افوض امری الی اللہ ان اللہ بصیر بالعباد
بمطبع حسنی میر حسن رضوی واقع لکھنؤ طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

این نامه که انفس النفایس نام است	ینبوع فوائد است و فیض تام است
مشحون گهرهای ثمین الفاظ	بی مثل رحیق معنیش در جام است

نفیس‌ترین لغتی که متضمن معنی قبول بود حمد حکیمیست که گنبد گردان از قاموس صنعتش
نوبی بیش نیست و ابین‌ترین کلمه که منتهی الارب اهل کشف باشد شکر علیمیست که بحار زخار
سبعه از هفت قلزم حکمتش عینی است مصدر که مثل مشتقاتیست که در حد حصر و احصا
و فعل جمع دشوار التصریفاتیکه میزان بیان آن را منتخب بیاض رضوان است تحفه مومنین گردانیدن به نعمات
رحمت کامله او برهانیست قاطع و گم گشتگان تیه ضلالت را چراغ هدایت بر راه گذاشتن ترجمان
رافت شامله او حجتیست ساطع حموعق محرقه تعذیب اعداء الدین را مسلم و نص به لا تقنطوا در شان

تعالی عن الآفات والحادثات درخدمت عالی طبعان صافی ضمیر و
خورشید رایان انصاف تخمیر عرضه میدهد که از مدتی مدید در مرآت خاطر
خاکسار هیئت اجتماعی نمودار بود که بتحریر لغاتی چند دلپسند طالبان هر علم و فن
بتتبع کتاب مستطاب لاجواب نفائس اللغات که عجب العجاب است از تصنیفات فاضل
کامل اوحد فضلاء دهر منتخب علماء عصر مولانا مولوی اوحد الدین بلگرامی که لقمان زمانه
حکمتش لقمه با و سحبان از سحاب فصاحتش بهمی مطر شکر الله سعیه الی یوم الجزاء دارد
از هجوم عوائق و فرط علائق تشتت بال و تفرق حال اشاهد این منیت بحجاب خفا روپوش
بود باری از فضل باری تا کل فیض شامل عنایت یزدانی درین هنگام چهره از رخش کشود
یعنی اتفاق فگندن طرح مطبع سنگی افتاد و صحبت علماء اعلام هنرپروران بهم رسید اراد
آن تذکره علمی تازه نمون عرجت کهنه شوق بار رسید شد الحمد لله العلی الاجل که گوهر مقصود بکف آمد چو
نوبت باختتام کتاب کو رسید به انفس النفائس مسمی گردانید بنظر اصلاح حاوی علوم
معقول منقول واقف فروع و اصول مولانا و استادنا مولوی قدرت احمد صاحب
گوپاموی دامت فیوضهم گذرانیده بنابر نفع عام بقالب طبع در آوردم و باعث غالب بر
تالیف این کتاب آنکه نسخه نفائس اگرچه بس نفیس و عجیب بود و مقبول طبع هر وضیع و شریف
و مفید مطلب هر عامی و لبیب لیکن از گرانی بها هر کس را استطاعت اشترای آن نداشت گرشانی

طرح مطبع سنگی

مفلوک موسی بجز ید ارش میسنمود چون عجوزه مشتریه یوسف بجز مخجز شمار بجز یداران
دامن آرزو از در رغور مطلوب خالی میربود ناچار بنظر فیض رسانی عام چو حصول
انتفاع تام هوا را انتخاب در سر افتاد و هر چند در انصرام این امر خطیر چه عرقریزیها
که بکار رفته و چه دُرها سفته که نسفته فاما چون فضل برای متقدم است همه حسن
عمل آن فاضل بزرگ اعنی مصنف نفائس اللغات باید فهمید مصرعه
آن کس که ازو نو شده طرز استادت اللّٰهم اجزه جزاء الخیر لی وله قطعه

الهی رحم کن بیننده را	که می پوشد خطائی ار ببیند
نه صلاح سخن عیب است زنهار	بد است آن کو بغیبت عیب چیند

در مدح سلطانی اکنون کمال تمنا و اهم مدعا آنست که بنظر کیمیا اثر خدام ملک
احتشام و ملازمان بارگاه فلک خیام حضرت ظل سبحانی خلیفة الرحمانی ابو المظفر
مصلح الدین ثریا جاه سلطان عادل خاقان زمان محمد امجد علی شاه بادشاه خلد الله ملکه
درگذشته پیرایه قبول پوشد و بدین ذریعه قوت بخت و سعادت شامل حال این شکسته بال
گردد که ذره تا بخورشید رسد بیفروغ و اعتبار است و قطره که بجز پیوندد در چه شمار چون
تعدید اوصاف الهی چه بشریت سایه شمر اکرا یارا که بکلام ناقص ناتمام خود ستاید
چه طول را رنگ بوی منطل مباشد لیکن اندکی از شمائل جبریه و خصائل نبیله و محامد علیه

مدایح منیفهٔ حضرت ظل اللهی بقید قلم آورده تا رکن افتخار بفلک دوّار ساید و علم آسمان سا از در
ستاره شهبا روشن

همسران افراخته روی اعتبار می آراید حبذا شاه جمجاه فریدون کلاه عمدهٔ سلاطین

والاتبار زبدهٔ خواقین فرخی الاقتدار سلیمان شوکت سکندر صولت که اگر شعشعهٔ مهر

همتش بر دریا تابیدی از غایت غیرت و غم قالب تهی کرده زیر قدم گاو زمین قرار یابد و گر
دریا

آفتاب جود و دستش بفلک نماید ابر نیسان را از نهایت تشویر غم از آب گردیدن چاره
شرمندگی

نیابد کف رادش را با سحاب نسبتی است که دریا را با سراب عمانرا با دست جوادش
نسبتی

مناسبتی که دُرد را با شراب پیشش گرم بازاری در او دو دهش و دکان کان سرد و [illegible]

وسعت خوان احسانش نطع صندلین زمین سراپا گرد اگر عدالتش را با عدل کسری

برابر کنم در شان او کسریست و گر همتش را با حاتم مقابله دهم کلاهم بی پا و سری

شور بزور نصفتش قوی بر مار لشبه درد و در عدالتش شیر شکار ظالمی در خواب

دست تعدی دراز نکرده که تصور داوری او و صدمتی نخورده زدر بروی

صیت بردلیش استان هفت خوان رستم ناگوار گوشش بد کرده و آنگی

با فرزانگی او مردان کامرباخته هوش جبان اگر خیال شجاعتش بدل آرد تا

مقاومتش در دل سهراب اگر ته خاک نمی خزید از گداز آتش رشک آب می گردید

وجاهتش اگر بقلم آرم کاغذ از مهر و مه با پیش خلقتش اگر نگارم خامه از عطر

و دوات از بهر و شاید خلوق خُلقش معرّی دماغ نافه تا تار شمائم لطفش زندگی بخش

بوی خوش ای مصاحب ۱۲

پژمرده دلان روزگار نور مهر عنایتش عام ست که بر همه عالم تابیده هلال حشمتش

ماه تمامست که خنک از سپهر ناکس گردیده هشت بهشت بمعاینه

فضای مکان وسیع او کنجی است و هفت آسمان بملاحظه فسحت باغ و بستانش

ادنی ترنجی سمند سریع السیرش یکران گردون از ماه نو در جرگه

حلقه بگوشان درآمده و تازی شیر تازاورا اسد آسمان در طالع

برآمده خرطوم فیلان کوه شکوه او گوی زمین را چوگان و نظارهٔ

حسن ترکیب فیال قوی اقبالش کهکشان بر چرخ سرگردان

نظم لمؤلفه

پادشاه دادگستر صاحب جود و کرم | خسرو جمشید شوکت داور دارا حشم

ناصب اعلام نصفت رافع رایات عدل | قامع بنیان بدعت دافع جور و ستم

ناصر دین محمد غازی کشورکشا | سایهٔ لطف الهی خسرو والاهمم

دُرّ دریای شهامت گوهر کان شرف | آفتاب برج دانش نیّر اوج کرم

مظهر فیض الهی مهبط تائید حق | مورد الطاف یزدان منبع علم و حکم

رعب و داد و جاه و کرّ و فرّ جاه او کی داشتند | رستم و نوشیروان اسکندر افریدون و جم

پیش بحر جود او خاکی و آبی بیش نیست — معدن و کوه بدخشان از بیان کان و یم

کور چشم حاسدان مداح او را پر بود — سینه و دل از زر و کیسه و جیب از درم

از طفیل احمد وحید رسد باد و باد هم — دوستانش را ملال و دشمنانش را الم

فرخا دستور با تدبیر با فرهنگ او — کز فروغ رای او شد کار گیتی منتظم

همچو آن شاه جهان و مثل این عظم وزیر — ز ابتدا تا انتهانی بد نباشد کن رقم

این امین دولت و دین کرد آنرا خدا — امجد و اعلی و اشرف بر همه خلق و امم

نبض دان انتظام ملک انگلستان و آن — گر نبودی و نرستی عالم از سقم و ستم

واقف راز ضمیر و محرم اسرار شاه — خیرخواه با جلادت عاقل بیش و کم

هرچه شه در گوش او گوید نیارد تا لب — بر زبان راند هر آنچه شه کند در دل رقم

یا الهی تا که مهر و مه کند روشن جهان — تا صدف دست دعا بگشاید اندر سطح یم

گوهر خوشنودی شه دائما او را بکف — رونق عالم بود از عدل و داد محتشم

هرکه امر شاه را باشد مطیع و رام و تن — دار عالم را بزیر حکم او بس باحشم

شد درین دربار هریک از امیران سران — بی نظیر و سعید او با وقار و با کرم

یا الهی جمله مقصودات هریک ابرار — دارد در ظل خداوند جهان بی رنج و غم

باب الهمزه مع الالف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
آرزو	شفتالو	خوخ	آزمانا	آزمودن	امتحان وتجربه واختبار
آزمائش	آزمائش وآزمون	خبرت (تجربه ۱۲)	آستین	آستین	کُوودن
آستین چڑھانا	آستین برزدن	تشمیر	آسرا	امید و چشم	رجا و امل
آسان	آسان	سہل و آن (وھو هیّن وهیّن)	آسائش	آسائش	روح و راحت
آس پاس	گرداگرد	حول	آسمان	آسمان و سپهر و چرخ	سما و فلک (خضرا و جرباء)
آسمانی تیر	تیر هوائی	سهم عائر	آسیب	پریزده و گرفته و دیوزده گرفته	ذی جنة
آپ ہر جگہ (یا اوقاوا)	آقا به آقا داده	مطهرہ و داوه و قبقبه	آگ	آتش و آذر	نار و ضرام و شواظ
آگ بجھانا	آتش سرد کردن	اخماد و اطفا	آگ دبانا	آتش نجا کستر زدن پوشیده و نهفته شد	طمر النار
آگ گاڑنا و دبانا	آتش نهفتن	دفن النار فی الرماد	آگ لگانا	آتش زدن	احراق
آگ لگنا	آتش افتادن	وقوع الحریق	آگ لینی آنا	آمدن برای آتش بردن	[illegible]
آک و آگ (درخت معروف ۱۲)	×	عشر	آگے	پیش و رو و برو	[illegible]
آلو بخارا	آلو بخارا	اجاص (معروف در روم)	آنا	آمدن	مجیٔ و اتیان

ع	ف	ه	ع	ف	ه
شبّابہ	توتک	الغوزہ	کتّان	زغیر	السی
مغلاق	آونگ و آوند و ورزمہ	الگنی	قمص و آستن و شباب	سیخ پاتدن	الف ہونا
بوم و بوہ	چغد	اُلّو	کسل و صمہ	سستی و کاہلی و ...	آلکسی
کب و نکب	فرو ریختن	اوندھانا و انڈیلنا	کحل الخفاء	سرمۂ خفا	الوپ انجن
×	حشینہ و روندہ [illegible]	امام باڑہ	امام بمعنی پیشوا ۱۲	گرہ مقری و گل سبحہ	امام
عسل و ماء الحیوۃ	انگبین و نیز آب زندگانی	امرت بہاگ کہا ۱۲	ایداع	ودیعت نہادن	امانت کہنا
[illegible]	باستار و میستار	امکا ڈہمکا	علہ و عکہ و عکاک و عکیک	گرمی سخت	اُمس
رُمّان	نار و انار	انار	خیار شنبر	خیار چنبر	املتاس
تمر ہندی	انبلیہ [illegible] ۱۲	اِنبلی	شنباء	〃	انار بیدانہ
قفاف	×	انٹی باز	فوت	کشادگی میان انگشتان	اَنٹی
کحل	توتیا و سرمہ	انجن	حتیہ	×	انجل
حنظل	کبست و خربزہ تلخ	اندرائن کا پھل	تین	انجیر و انجیرہ	انجیر

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
اِندَرجَو	زبانِ گنجشک	لسان العصافیر	اَندھا	کور و نابینا	ضریر و اعمیٰ
آندھَڑ	بادِ تُند غبار انگیز	عاصف و ھَبُوۃ و ھو ہباء	آندھی	زن نابینا	عمیاء و عمیہ
اندھیری	چشم بند	بُرقعُ الفرس	انڈا	تخمِ مرغ و خایۂ مرغ	بیضۃ و بیض
اَنڈواسی	×	بائض	انڈے دینا	بیضہ دادن و تخم نہادن	بَیض
انڈے سینا	بیضہ پروردن و بال بر بیضہ گستردن	[illegible]	آنکھوا	روئیدگی کہ از زمین برآید	بارض
انگارا	آتش پارۂ کلان	جمرۃ	انگڑائی	خمیازہ و باسک	مطواء
انگڑائی لینا	خمیازہ کردن و زدن و کشیدن	تمطّی	انگشتانا	شست و زِہ گیر	خَتیعہ
اُنگلی	انگشت	اِصبَع	انگلی چٹخانا	آواز برآوردن انگشتان	فرقعہ
انگلی چوسنا	لیسیدن انگشت	مَرَث	انگنائی	پیشگاہ	ساحۃ و فناء
انگوٹھا	نرانگشت	اِبہام	انگوٹھی	انگشتری	خاتَم
انگوٹھی پہنانا	انگشتری پوشیدن	تختّم	آنگور	انگور	عِنَب و کَرْم
انگیٹھا	شاہ کاچہ و باز رنگ	×	انگیٹھی	آتشدان	کانون

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
اَنی	نوکِ نیزہ	سِنان	اُوبھی	غارگرفتن فیل و شیر	زُبیۃ
اُوپر	بالا	اَعلیٰ	اُوت محاورۂ قدیم ۱۲	مرد بیزن	عَزَب
اُوٹ	پردہ	حاجِز	اُوٹنا ای پنبہ ۱۲	فلخیدن پنبہ ۱۲	حلج
اُوٹنی	چوبکین و لوہنین	مِحلاج	اُوٹی روئی	فلخودہ و فلخیدہ	مَحلُوج
اُوجھ	شِکنبہ	کَرِش	اُوجھی ای بزرگ شکم ۱۲	شکم بندہ و شکمی	بَطین و عظیم البطن
اُوڑھنا	جامہ بخود انداختن	اِلتحاف و تغطّی	اُوڑھنی	سرانداز و دامنی و باشامہ	خمار و معجر و مقنعہ
اُوکھ	نیشکر	قصبُ السُّکّر	اُوکھلی	جواز و جوغن	ہاون و مِہراس
اُول	گِرَو	رِہن	اُولا	تگرگ و سنگچہ و بچچہ	بَرَد و غراب
اُولَما	رُود و رُودہ	مُسمُوط	اُون	پشم	صُوف و وَبَر
اُونٹ	شُتر	بَعیر و جَمَل	اُونٹ بٹھانا	خوابانیدن شتر	اِناختہ
اُونٹ کٹارا	اُشترخار	×	اُونٹ گاے ہندی ساختہ ۱۲	اشترگاو پلنگ	زَرافہ
اُونٹنی	مادۂ شتر	ناقہ	اونچی نیچی	نشیب و فراز	[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
اوندھا	بازگونہ	مقلوب و مکفو	اوندھانا	نگون کردن	نکب و نکس
اوندھے منہ گرنا	برو فتادن	انکباب	اونگھ	[illegible]	نعسہ و سنہ و وسن
اوہ	وخ و وخ جان	وی	اہار	آہش بہ نیرہ کہ بر کاغذ مالند	×
اہیر	گاوبان	لبان و بقال	ایال	فش و یال	عرف
اتیرا	خودنما	مرح و بطر و اشر	اترانا	پاشنہ زدن و کردن	رکال و رکض
ایڑی	پاشنا و پاشنہ	عقب	ایک رنگ	یکرنگ	صمیم و مصمت
ایک لوتا	یکتا پسر	وحاد بروزن شداد	اکمنزلہ و دو منزلہ وغیرہ	خانہ یک آشیانہ و دو آشیانہ	ذو طبقہ و طبقین وغیرہ
ایلوا	صبر بسکون بالضرورت شعر آمدہ	صبر	اینٹ	خشت	لبن و آجر معرب آکر
ایندھن	ہیمہ و ہیزم	حطب	ایوارا زبان دیہات	آغل	حطیرہ

باب باء موحدہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
باپ	باب و پدر	اب و والد	بابرنگ	برنگ کابلی	×
بابونہ	[illegible]	بابونج و اقحوان و نقاح الارض	بات	سخن گفتگو	کلام و نطق

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بات بدلنا	زبان گردانیدن وسخن گردانیدن	تعصب بیان	باتیں کرنا	سخن گفتن	تکلم وتفوّہ
باٹ	سنگ ترازو	صنجۃ المیزان	باجرہ	کاورس	جاورس معرب ۱۲
باچھ	کُنج دہان	صامغ وشدق	بادریسہ	بادریسہ کمان	کرۃ
بادل	ابر و میغ	غمام وسحاب عارض ورباب	بادیا	کاسۂ مسی کلان	قصعہ وجفنہ وعس
بارانی	بارانی	ممطرۃ ولبادہ	بارتنگ سرد و خشک ۱۲	بارتنگ و زبان برہ و خرگوش	لسان الحمل
بارہ بانی	دہ ہی و ششش سری	ابن بزرۃ ونضا	بارہ سنگا	گوزن ونخچیر	ایّل ووعل
باربرداری	باربرداری	حمولہ	باری	ہنگام معین	نوبت
باڑہ	آب دم تیغ	غرار وحد وظبہ	باڑہ صف درختان ۱۲	رودہ وراستہ	سکۃ وانبوب وسطر
باڑہ	پرچین وخار بست	وشیع	باڑہ	جوش دریا	مدّ وطم وتموّج
باڑہ	بالیدگی	نموّ بضم نون ومیم وتشدید واو ۱۲	باڑ دھرکہنا	آب دم دادن	تشحیذ وسنّ
باڑہ کرجانا	ریختن دم شمشیر	تفلّل وفلول	باڑھیا	فسان کش	شحّاذ وسنّان
باز	باز	بازی بواز جمع ۱۲	بازاری	مردم بازار وبازاری	سوقی

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بچھڑی کی زو سے	ناخن گشلین سیار	×	بچھا پانی	آب داغ	×
بچ	اگر ترکی و برج	وَجّ گرم و خشک ۱۲	بچانا	نگہبانی و پاس داشتن	حمایت و وقایہ و حراست
بچاو	پناہ و گریزگاہ	ملاذ و مفر	بچھڑا	گوسالہ	عجل و فرقد
بچھو	کژدم	عقرب و شبوع	بچھونا	بستر	بساط و فراش
بچھیا	بچہ مادہ گاو	عجلہ	بچھیرا	اسپ کرہ	مُهر
بچی	ریش بچہ و ریشچہ	عنفقہ	بچیا کان کا	جنبانیدن ... ہر دو گوش ...	صرّ
بچوں والی	بچہ دار	مُطفل	بخار	تب	حمّی و بخار
بخار آنا	تب کردن و کشیدن و گرفتن	حُمّ	بخاری	پرخو	×
بدخو	بدخو	شکس و زعرور	بدذات	بدذات	خبث و شریر
بدر	نقرہ کوب	مُفَضّض	بدرنویسی	ابواب	×
بدشگنی	بدشگونی و بدیمنی	شآمت و طیرۃ و تطیّر	بدکار	بدکار	زانی و بغی و مومسہ
بدکاری	بدکاری	زنا و بغاء و فسق و فجور	بدلی کا کھلنا	واشدن ابر	انقشاع

باب الموحدہ

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
یوم الاربعاء و ود بار	چارشنبہ	بدھ	دلک و تدلک	بدن بالیدن	بدن ملنا
قبیح	بد	برا	خصی	خایہ کشیدہ	بدھیا
کابوس و عبد الجنہ	خفتک و دوسینہ	برانا	صفہ و ظلہ	سائبان	برامدا
کفو و عدیل	برابر و ہمتا و نظیر	برابر	تخمین	براورد	براورد
برادہ	شوشش	براوا	مساجلت	ہمسری کردن	برابری کرنا
ماوی الغنم	گوسپند خانہ	بربری خانا	سیئہ	بدی	برائی
رمح و اسل	نیزہ دراز و سنانداز	برچھا	ظرف و اناء	آوند (در اصل آب وند)	برتن
صنعت	تیمارداری و نیکو داشت	برداشت کرنا	حربہ	ژوپین	برچھی
بسارہ	برشکال	برسات	سنہ	سال	برس
عزل	برطرف کردن	برطرف کرنا	مشتری و برجیس	اورمزد و ہرمزد	برسپت (بھاگنا ۱۲)
ثلاج	برف فروش	برف والا	ثلج	برف	برف
برقع و نقاب	روبند	برقع	صابونیہ	صابونی	برفی

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بُرقع اُٹھانا	نقاب از رخ برافگندن	زخرجہ و ازادہ	برقع ڈالنا	برقع بر رخ افگندن	تبرقع و تنقب
برکت ہونا	برکت شدن	×	بُرگد	×	ذات الذوائب
برما	برمہ و برماہ و سنبہ و اسکنہ	مثقب و بیرم	برمانا	سُفیدن بروزن جنبیدن ۱۲	تثقیب
برن	سراپا	حلیہ	بُرنگا	گدازو پروار	ہُردیّہ
برنی	رستنگاہ مژہ	شفر و اشکف	بروٹھا	×	سُدّہ
برہا	آب راہہ	غمیس	بری	شیرہا	ساحق ترکی
بڑا جھوٹا	بسیار دروغگو و دروغ زن	کذّاب افّاک طرس	بڑائی	بزرگی	عظمت
بڑائی کرنا	ستودن	مدح و ثنا	بڑبڑانا	ژکیدن	غمغمہ و جمجمہ
بڑا چلنے والا	بسیار رو	مشّاء	بڑہس	فرتوت	خرافت
بڑہنگا	دراز بینی	اشمّ و انفا	بڑہانا	دراز کردن	اطالت
بڑہانا	از حد درگذشتن در مدح	اطراء	بڑہیرا		شیبۃ العجوز
بڑہنا	دراز شدن و بالیدن	طول و نمو	بڑہوتا	لفچن	شُفاہی

فارسی آنکہ لبهایش سطبر و کلان باشد ۱۲ لفچن بفتح لام و فا و جیم

شفاہی بضم شین معجمہ ۱۲

[illegible]

ز معجمہ سین مہملہ

طاء مہملہ غین معجمہ

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
تشنج عجوزہ و تشمرہ	پیرن پیرال	برھیا	نجار و فنیق	کتکار و کتکر و درود گر	برھی
فرصت	قابو	بس	×	بزرگ	بڑا .
تعطیر	خوشبو کردن چیزی	بسانا	سقطی	سقط فروش خردہ فروش	بساطی
ایواء	کسی را جا دادن	بسانا	تعمیر	آباد کردن	بسانا
عامر	آباد و آبادان	بستا	غمر و زہمہ	بدبو	بساہند
جھوش	لب چیدن	بسورنا	عمارت	آبادی	بستی
قلع	تیشۂ معمار	بسولی	منحت و قدوم	تیشہ	بسولا
حلیت	شب نشین	بسیرا	بیتوتت	شب بسر بردن	بسیرا
بطۂ و اوز	بط اہلی	بطخ	×	زیر پیچ	بطانا
شقشقہ	دخمہ بفتح دال مہملہ ۱۲	بغرا	غبغب	غبغب	بعبعا
لبنہ	خشتک و خشتچہ	بغل گیرہ و انکھر کرہ وغیرہ	ابط	بغل و بن بازو	بغل
تابط	در بغل زدن و زیر بغل گرفتن	بغل میں واب لینا	معانقہ و عناق	در آغوش گرفتن	بغل گیر ہونا

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بُلاق	دیوارکِ بینی	وَتَرُ الاَنف	بلائیں لینا	بلاچین شدن و قربان و صدقہ	فِداء
بلبل عربی ۱۲	ہزار و نرند باف	کعیت و عندلیب و جمیل	بُلبلانا	پیچیدن و ضطراب کردن	تضوّر
بَلبلانا	آوازِ شترِ مستی	شقشقہ	بلبل چشیم	نوعی از جامہ	×
بُلبُلا و بلاّ	غنچۂ آب و سوراب و غوزۂ آب	حَباب و غُرّان و نفاخات	بِلّی	گربہ و تانو و پوشک	سِنّور و ہِرّہ
بِلّی	بند و در	مِزلاج و مِغلاق	بِلّی لوٹن	ترہ گربہ و بادرنجبویہ و ترنگان	بادرنجبویہ
بُنا	بافتن	نسج	بُناوٹ	ساختگی	تکلف و تصنع
بُناوٹ	بافتگی	حِیاکت	بَنجر	خشکار	وَعر و مَرت
بَندر	بوزنہ و بوزینہ و چیز و میمون	قِرد و رُباح	بندر والا	میمون باز	قرّاد
بندریا	مادۂ بوزنہ	قِردہ	بندوق تفنق ترکی ۱۲	تفنگ و تفک	×
بندہوا	بندی و زندانی	مسجون و اسیر	بندیخانہ	بندخانہ و زندان و بندیخانہ	سجن و محبس
بندیخانہ میں کرنا	بزندان کردن و فرستادن	تسجین	بنسلوچن	تباشیر	طباشیر معرب ۱۲
بَنَسی	شست	شِص	بنہالس	×	نسناس

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بنفشہ	بنفشہ سرد و تر ۱۲	بنفسج معرب ۱۲	بنولا	پنبہ دانہ و گجہ	حبّ القطن
بنیا	غلہ فروش و بقال نیز	بدّال بقّال	بوائی	کفتنگے پا	فلوق و شقوق
بوبک	پیرنا بالغ	×	بوتہ	بوتہ و شتر بچہ	فصیل بوتہ ترکی ۱۲
بوٹی	تکہ	بضعہ و مزعہ و وذرہ	بوجھ	دریافت	ادراک
بوجھ	بار	حمل و ثقل	بوجھل	گران بار	متثقل
بوجھل	گران	ثقیل و وقیر	بوچھار	ریزش و شکب باران	رشاش المطر
بورا	سبوچہ	نشارہ	بورانی	بورانی معرس ۱۲	بورانیہ
بوڑھا	پیر	شیخ و ہرم	بوزا	بوزہ و بگنی و اخسمہ	فقاع
بول	گفت و گفتار و سخن	کلام و قول	بول صیغہ امر ۱۲	بگو و حرف زن	قل و تکلم
بول صمغ درخت ۱۲	×	مُقْل	بولی	زبان	لہجہ و لغت
بونا	کوتہ پاچہ و خرد پاچہ	نغاش	بونا	کشتن و تخم ریختن	زرع و بذر البذر
بوند	بوچہ و چکہ	قطرہ	بھاپ	دود دیگ و تف دیگ	بخار

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بہابہی	زن برادر	زوجۃ الاخ	بہات	مبۃ و بدہ	بھط
بہاتی و بہتی	طعام ماتم	وضیمہ	بہاٹ	باد فروش و باد خوان	مطری و وصاف و مادح
بہاٹا بلغت مردم بنگالہ ۱۲	کشیدن آب دریا	جزر	بہاجی	کاسہ ہمسایہ	×
بہارنا	جاروب زدن	کسح	بہاری	گران	ثقیل
بہاگنا	گریختن	ابق	بہال	نوک نیزہ و تیر	سنان
بہالا	نیزہ	رمح	بہالا مارنا	نیزہ زدن	طعن و اسعاط
بہانت بہانت	گونہ گونہ	انواع و اصناف و اشکال	بہانجا تغاچہ ترکی ۱۲	خواہر زادہ	ابن الاخت
بہانجی	دختر خواہر	بنت الاخت	بہنگ گرم و خشک ۱۲	کنب و بنگ	حشیش و قلت
بہان متی	حقہ باز و طاس باز	مشعبد و مشعوذ	بہاوج	ینگہ و زن برادر	کنہ و کنائن
بہانہ	بہانہ	حیلہ و حیل	بہاو	نرخ	سعر
بہائی آغا ترکی ۱۲	برادر و دادر و بالو	اخ و اخوۃ	بہپارا	کہتاب بروزن مہتاب	بخول
بہت	بسیار و فراوان	جزیل و غزیر	بہتیجا	برادر زادہ	ابن الاخ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بھڑوا	کشکش زن جلب و قرتبان	قواد و دیوث و دیبوب	بھس	کاہ	حتی و تبن
بہشتی	بہشتی	اہل الجنہ	بہشتی	آب کش	سقاء
بہکانا	ورغلانیدن	اغواء	بھکاری	دریوزہ و دریوش وگدا و گدیہ گر	شحاذ
بہگونا	خیسانیدن	قرث و نقع	بہگوڑا	بسیار گریزپا	اباق و ملاخ
بہل	ارابہ	عجلہ	بہلا	خوش و نیکو	طیب و حسن و زین
بہلاوان	بلادر گرم و خشک ۱۲	بلاذر	بہلاوانیا	فراموش گردانیدن	تنسیۂ و انساء
بہلائی	خوبی و بہتری	حسنی و حسنہ	بلائی و بیچا	لو لو	×
بہلکڑ	فراموشکار و نایاددار	نسی	بہلکڑ	غلط کار	مغلاط
بہلہ	بہلہ و نکاف	قفار	بہن درترکی آپا ۱۲	باجی خواہر و ہمشیرہ	اخت آپا ترکی ۱۲
بہنا	بہینیہ و بہینبہ زن	ہلاج و ندا	بہنبہنا	×	اغن و اخن
بہنبہنانا	بدماغ حرف زدن و از بینی سخن گفتن	خنخنہ و غنہ	بہنبہنانا	شورش کنان	اغنان
بہنبہری	×	برقان	بہنڈی	×	بامیاء و بزناء

باشد و دیبوب را بمعنی زن جلب نوشتہ ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بہنگا	کاژ	اقبل و احول	بہنگا	×	براعہ و سمول بر وزن سمندر ۱۲
بہنگھوٹنا	بنگ سا	×	بہنگیرا	بنگاب ساز	×
بہنگی	کوکش بکاف تازی	مطہر	بہنگی	بنگ نوش	حشاش
بہنوئی	یزنہ	صہر و ختن	بہنور	گرداب و چرخاب	ورطہ و دردور
بہنی	دست قال شنبہ و دوش	×	بہو زن پسر ۱۲	شنبہ و شنبہا	کنہ
بہوسی	سبوس بوزن مجلس	نخالہ	بہوبل	خزیر	ملّہ
بہوک	گرسنگی و گشنگی	جوع و مسغبہ	بہوکا	گرسنہ و گشنہ	جائع و جوعان
بہول جانا	از یاد دادن	ذہول	بہولا بسرا	از یاد رفتہ	نسیاً منسیاً
بہونا	برشتہ و بریان	شواط و در کشف شتوا ۱۲	بہونکانا	بفغان آوردن	انباح
بہونکنا	عفعف سگ	نباح و عواء	بہونچال	زمین لرزہ	رجفہ و زلزلہ
بہونرا	بوز و دخش	الزنبور الاسود	بہی	بہ و آبی و بوج	سفرجل سرد و خشک ۱۲
بہی	روزنامہ	دفتر الحساب	بہیا	سیلاب و توبیہ	سیل

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
اِزدحام	انبوہ	بہیر	نجیّ	ہمراز	بہیدی
کبش و ضان	میش نر	بہیڑ	×	زہرہ افگن	بہیڑون
ذئب و سِید ذوبان جمع	گرگ	بہیڑیا	نعجہ	مادہ میش	بہیڑ
شلاق	کشکول	بہیک کا ٹھیکرا	کُدیہ	گدیہ	بہیک
جاموسہ	مادہ گاومیش	بہینس	اِبتلال	تر شدن	بہیگنا
تنوط	کیتو	بیا	جاموس معرب	گاومیش نر	بہینسا
مُربی	سود خور	بیاج خور	رِبا	سود	بیاج
عربان و عربون و مسکان	بیعانہ و بیعوبون	بیعانا	تارک الادب و سیئ الادب	بی اندام نافرہیختہ و ناتراشیدہ	بی ادب
خیزران	بید	بیت	عرس	کدخدائی	بیاہ
ذرق	پنجال	بیٹ	تاجر	سوداگر	بیوپاری
قعود و جلوس	نشستن	بیٹھنا	ابن و ولد و نجل و سلیل و خلف	پسر و پور و فرزند و نقد	بیٹا
بذر و بزر بہر دو واندہ	تخم	بیج	بنت و ابنہ و سلیلہ	دختر و دخت	بیٹی

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بین	موئیہ	ندبہ	بیونتنا	جامہ بریدن	قطع
بینگن گرم خشک ۱۲	بادنگان بازنجان معرب	انب کھکب	بین ہتھا	چیپہ	اعسر و الفت
بینی	بینی و بینی در	رتاج	بیوقت سونا	خواب بی ہنگام	نام فلان و ایکایم عصر
بیوقوف	بیوقوف و گول و کون خر	ابلہ و احمق	بیہڑ	جرجر	جبو و صبید

باب باء فارسی باالف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پاٹا	گورگ و جامہ کوب	مرحاض و عضاب	پاٹ	جامہ یک تخت	لفق
پاٹ	پرۂ آسیا	ضرّہ	پاٹنا	انباشتن	کبس
پاٹھا	فیل بچہ	دغفل	پاجی	دون و رومایہ و لفترہ	رذیل و وغد
پاخانہ	آبخانہ و خلاجا و ادب خانہ	بیت الخلا و کنیف	پاو	گوز و تیز	ضراط و دکام
پادری لغت انگریزی ۱۲	کشیش بروزن رئیس ۱۲	قسیس معرب ۱۲	پادنا	گوزیدن و تیز زدن	ضرط
پارا	سیماب و جیوہ بروزن قیوہ ۱۲	زیبق و زوق	پارسال	پار و پیرار	السنۃ الماضیۃ السنۃ السابقۃ
پاڑہ	غو و چوب بست	×	پاسنگ	پای سنگ	عاین

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پاسی	پاسبان و یتاق و دزاجہ	عسس و حارس	پاس پاس کرنا	پارہ پارہ کردن	تفتیت
پاکدامن	پاکدامن و پارسا	عفیف	پال	خیمۂ کوچک	حفش
پال	بادبان	شراع و جل	پال	خانۂ رشس	×
پالا	×	صر	پالا	پرورده	مربوب
پالان	پالان	اکاف و حل	پالان باندھنا	پالان نہادن	ایکاف
پالک	اسپناخ	اسفاناخ	پالنا	پروردن	ربّ
پالنا	گہواره	مہد و مہود	پالیز	پالیز و فالیز	خضر و مبطخہ
پاکھر	برگستوان و کجیم و تجفین	تجفاف	پاموز	کبوتر پر پا	حمامۂ مسرولة
پانچ	پنج	خمس	پانچوان	پنجم و پنجمین	خامس
بانڈ	زنیکہ پستان ندارد	صہیاء	پانس	انبار و دو مجاوره حال کود	سماد
پانس ڈالنا	نیرو دادن زمین را	دبول و زبل	پانسا	×	قرعہ
پانسا پھینکنا	کعبتین غلطانید	جمح و ضبن	پانی	آب	ماء

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پانی بھر آنا منہ میں	دندان پر آب گشتن	×	پانی پینا	آب خوردن	شُرب
پانی پانی ہوا	از شرم آب شد	ذابَ من الحیاء	پائنچہ	پائچہ	رِجل
پائنچا چڑھانا	پائچہ بالا زدن	تشمیر	پانی سوکھ جانا زمین میں	فرو شدن آب در زمین	نضب و غیض
پانی گرانا	آب ریختن	سکب	پاؤں	پای	رِجل و قدم
پاؤں پڑنا	بر پای کسی افتادن	انکباب و خط	پاؤں جھنجھنانا اور سو جانا	بخواب رفتن پای	خدر الرجل
پاؤں چلنا لڑکی کا	پا واشدن طفل	ترعرع	پاؤں چپی کرنا اور داب بنا	مشتمال	دلک و غمز
پائی	پاچہ گوسپند وغیرہ	کراع	پائی	پای ہا تخت وغیرہ	اسر
پای تخت	پای تخت	دار السلطنت	پای تراب	نقل مکان	×
پائجامہ	شلوار تنبان و پائچہ و زیر جامہ	سراویل	پائل	خلخال	پای رنجن
پائل	نگونسار زادہ و باژگونہ زادہ	مرجول و ملیتون	پپیانا	ریم کردن	انسکاب و تقیح
پپوٹا	بام چشم و پلک	جفن جفون جمع	پپڑی	پوست خشک	قشر و قشارہ
پت	تلخہ	صفراء و مرۃ	پت	آبرو	عرض

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پتا	برگ درخت	ورق	پتا	نشان و سراغ	علامت و سمت
پت جھاڑ	خزان و برگریز و پاییز و مہرگان	خریف	پٹر	انچہ بتخت وغیرہ زنند	ضبّہ
پترا	×	تقویم	پتلا	تنگ و باریک	رقیق و دقیق
پتلا	پیکر	تمثال	پتلی	مردمک و انگورکِ چشم	انسان العین
پتلی	×	لعبت	پتلی کا سانگ	لعبت بازی	×
پتنگ	کاغذ بادی و ہوائی	طائرہ محاورہ حال ۱۲	پتنگ	بکم	بقم
پتنگا	پرکالۂ آتش	شرارۃ النار	پتنگا	پروانہ	فراش بفتح فا ۱۲
پتوار	دنبال کشتی	سکّان	پتواس	پتواز	کلاہ و مقنعہ
پتھر	سنگ	حجر و حجارہ	پتھر کا مکان	مکان سنگین	مرضوض و مضیم
پتھر مارنا	سنگسار	رجم	پتھراو کرنا	سنگ باران کردن	امطار الحجر بالکسر ۱۲
پتھری	سنگدان	منسحہ	پتھری	سنگ چقماق	قدّاح
پتھری	سنگ مثانہ	حصاۃ المثانہ	پتھری	سنگریزہ	حصے و حصبہ

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پربال	سوئی بیده	شعر المنقلب	پرجھاڑنا	کربه و کربج	نسل
پرجھاڑنا	پرفشانی	نفض و نفس	پرجھڑنا	پرافشاندن	نسل
پرچھی	خرچین باردان	خرج	پردادا	فرجد	جد الاب
پردادی	جدۂ پدر	جدة الاب	پردا	پرده	ستر حجاب
پرد اٹھانا	پرده کشیدن و برگرفتن	رفع و کشف	پرده ڈالنا	پرده فگندن و انداختن	سدل
پردیکی بی بی	پردگی	مخدرة	پردیس	×	دار الغربت
پردیسی	غربت زده و دیده	ابن السبیل و غریب و مسافر	پرس	قد آدم	بطحه
پرسون اوزاگون ترکی	پریروز	قبل الامس	پرسون	پس فردا ایندہ بنا ترکی؟	بعد الغد
پرستا	پرستو کاشم پرسی؟	تعزیت	پرکٹ	مرغ بریده پر	مقصوص الجناح
پرکترنا	پر بریدن	قص	پرکھنا	سره کردن	نقد و نحل؟
پرکار	پرکار	فرجار و دوارة	پرگیری	پرتیر	ریش السهم و قذذة
پرگیری لگانا	پرتیر نهادن و فنانه؟	قذذ و ریش	پرگنه	پرگنه و قصبه	×

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پرنٹ	×	فرصۃ محاورۂ حال ۱۲	پرمیو	پرمیو سوزک	حرقۃ البول ع
پرنالا	ناودان	میزاب و مرزاب	پرنالی	ناوکفل	×
پرنانا	فرجد بفا ۱۲	اب الجد ام	پرندہ	پرندہ و مرغ	طائر
پرنوچنا	پر برکندن	نتف بفتح نون ۱۲	پروار	خانوادہ	عشیرہ
پروانہ	فرمان بادشاہ و نیز پروانہ	مرسوم	پروانۂ عدم مزاحمت	کاغذ روائی	جواز و فسح
پروا	باد مشرق	صبا	پروتا	نونڈ بالضم ۱۲	ابن ابن الابن
پرا	ردہ و پرّہ	صف بزرگی بیل ۱۲	پرا باندھنا	پرّہ بستن	تصفیف
پرہیز کروانا	پرہیز فرمودن	حموت	پرہیز کرنا	پرہیز کردن	حذر و احتراز و اجتناب
پرہیز کرنا بیمار کا	پرہیز کردن	احتماء	پرہیزی کھانا	پرہیزانہ	مزوّرہ
پری	پری	جنیّہ	پڑاو	لشکرگاہ	معسکر
پڑاو	فرودگاہ کاروان	محط القافلہ	پڑاو مارنا	شبخون	تبییت
پڑوس	ہمسائگی	جوار و مجاورت	پڑوسی	ہمسایہ	جار و جارہ

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
عَلَن	برہنہ حرف زدن	پکار کی کہنا	نُضج و ادراک	پُختہ شدن و رسیدن	پکنا
طائر	پرندہ	پکھیرو	جهر	باواز بلند گفتن	پکار کی کہنا
تعمّم	دستار بستن	پگڑی باندھنا	عِمامہ	دستار	پگڑی
قنطرہ و جسر	پُل	پُل	وَضع العمامہ	دستار زدن	پگڑی رکھنا
جِرو	سگ بچہ	پلا	دقیقہ	×	پل
جَلَم	جفت مقراض	پلا	حَمل	بار پت	پلا
مسافة السّهم	تیر پرتاب	پلا	بُعد	دوری	پلا
لوک	×	پلپلانا	دمور	بزور درآمدن	پل پڑنا
هُدبہ	مژہ	پلک	[illegible]	پلہ ترازو	پلڑا
طرفة العین	چشم زدن	پلک مارنا	انطباق الاهداب	مژہ برهم زدن	پلک لگنا
لوث	پرسم	پلیتھن	×	پلنگ (سریر خوابیدن ۱۲)	پلنگ
قُطنی	پشنگی	پتنبی	تدمیق	پرسم آلودن	پلیتھن لگانا

در بعضی جاہا پشنہ را بالفتح نوشتہ ۱۲

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پیشہ	پیشہ	حرفہ	پنجرا	پنجرہ و کوفجان	قفص و قفس
پنجری	قفس صیاد	مِقنَب	پنجا	پنجہ و چنگل و چنگال	برثن و مخلب
پنجا کرنا	پنجہ کردن و زدن	مشابکہ و تشبیک	پنجا لڑانا	پنجہ بردن و تافتن	×
پنچ	داور	حَکَم و حاکم	پنجا	چک	عضو
پنچایت	داوری	حکومت	پنچکی	آسیاب	طاحونہ
پنچورا واو مجہول ۱۲	آب دزد	سَرّاقہ	پنڈبی	نوعی از مرغابی	غطّاس
پنڈلی	کلک پا	ساق بالدیر ترکی ۱۲	پنڈ کھجور	خرمای تر	رُطَب
پنساری	دارو فروش	بزّاز	پنکھا	بادزن و بادبیزن و بادکش	مِروحہ
پنیر	پنیر	جُبن	پنیر والا	پنیر فروش	جبّان
پوپلا	دندان ریختہ	ادرد	پوپلی	زن دندان فتادہ	دَرداء
پو پھٹنا	صبح دمیدن	فلق	پوتا	نوازادہ و نبیرہ	سبط و نافلہ
پوتنا	سیم گل	×	پوتی	نوادہ	حافدہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پھونی	پاغنده (پنبهٔ تازی)	سبیخه	پھونی کرنا	×	عمت و تسبید
پھوئی	پویه	خبب	پوئیوں جانا	پویه رفتن	خب
پھاٹک	درِ کلان	رتج	پھوٹار	اژکاک	رهمه و طل
پہاڑ	کوه	جبل و علم و طود	پہاڑنا	دریدن	خرق و مزق
پہاڑی	کوهچه کوهک	ظرب	پہال	آهن گاو	سکه
پھانا و پھینی	پانه و بغار	×	پھاندنا	برجستن	وثوب و طفره
پھاندی	بندِ نی	طنه	پھاندی	بند نیشکر	قصب السکر
پھانس	خس	شظیه	پھانسی	گلوکش	خناق
پھانک	برین و برش	قطعه	پھانکنا	سف خوردن	استفاف
پھاوڑا	کلند کلنگ	منسفه	پھاوڑی	پاروب	مجراف
پھپھوندی	کره و شبیخه	کرج (معرب کره)	پھپھوندی لگنا	کره برآوردن	تکرج
پھپولا	آبله	نفطه و نفاخ	پھپی	خواهر پدر	عمه

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پہٹ پہٹیل	یکہ وتنہا	فرد وطاق	پہٹپہٹ	آوازکفش	وَخط
پہٹکارنا	راندن	خُسوء	پہٹکری	زاک	زاج وشبّ
پہٹکن	افشانده	نُسافه	پہٹکنا	غلّہ افشاندن	نسف
پہٹکنا	×	عَین	پہٹکے	قفس صیاد	مِقنب
پہٹکے	×	علقه	پہٹنا	کفیدن	اِنشقاق
پہٹنا	ازہم پاشیدن شیر	تفلّق	پہچارا	×	شمله
پہر	پہرپاس	رُبع اللّیل ورُبع النّهار	پہر	باز	ثمّ
پہرکی	بادفرو فرفره	خُذروف	پہرکی	آسیا کاغذ	اَبوالرّیاح
پہرکنا	پریدن عضا	خلوج	پہرکنا وپہڑنا	جنبش کردن رگ در شکم	اِرتکاض
پہرنا	گشت	طوف وسیر ودور	پہرنا	بازآمدن	رجوع وعود
پہرنا	ازسفر بازآمدن	قفول	پہرہرا	بیرق	علم
پہرہری	فراخیدن	قشعریره	پہرہری لینا	افشاندن حیوانات خودرا	تنفّش

میں گردانند بفارسی ازآباد وفربار موحده ودال وراء مهملتین فرفره بر دو فاء مفتوح و ہر دو راء مهمله گویند ۱۲ ارتکاض بالکسر وراء مهمله وکاف وضاد معجمه از باب افتعال ۱۲ قفول بتقدیم قاف بر فاء بضمتین ۱۲ قشعریره بضم قاف وفتح شین معجمه وعین مهمله ساکن

تنفش بنون وفا وشین معجم از باب تفعل ۱۲

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پھڑکنا	تپیدن مرغ	اضطراب	پھڑکنا	تپیدن کشتہ	تشحط
پھڑیا	ریشں معروف	خراج و قرح	پھسکی	حبس	فسو و صیق
پھسلانا	لغزانیدن و بخشانیدن	استزلال و ازلاق	پھسلانا	فریب دادن	غر و خلاع
پھسلن	لغزش	زلت بالفتح	پھسلنا	بخشیدن	زل و زلق
پھسلنی جگہ	لغزشگاہ	مزلہ و دحضہ و مزلقہ	پھسنا	گرفتگی چیزی در چیزی بہ تنگی	تشبک بروزن تفعل
پھسنا	گرفتن استخوان در گلو	نشوب	پھسنا	اویختن شکار در دام اندر	علق
پھسنا	گرفتہ شدن تیغ در نیام	لحج	پھکنا	کمیزدان	مثانہ
پھکنی	دمۂ آتش افروز	منفاخ	پھل	بار و بر و میوہ	حمل و ثمر و فاکہہ
پہلا	نخستین	اوّل	پہلا پہل	نوباوہ و نوبر	باکورہ و صبکار
پھلجھڑی	گلریزہ و گلفشان	×	پھلڑا	تیغہ	نصل
پھل کھانا	برخوردن	تفکّہ بروزن تفعّل	پھل لگنا	بار بستن شدن و ثمر گرفتن	اثمار
پہلو	پہلو	جنب	پھلواری	گلزار	روضۃ الازہار

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پہلی	چمچک گل دیدہ	بیاض العین	پہلی	×	علاء القمر
پہلی پڑنا	بچشم گل افتادن	ابیضاض العین	پہن	کفچۂ مار	راس الحیۃ
پہنچا	بند دست	ساعد و زند	پہنچنا	رسیدن	وصول و بلوغ
پہنچانا	رسانیدن	ایصال و ابلاغ	پہنچی	دستینہ	تسوال
پہنسی	دمیدگی و جوشش اندام و پروش	بثر بثور جمع ۱۲	پہنکار	فنشت	فحّ و فحیح
پہنگی	×	سفوف بفتح	پہنگی	نوک بینی	ارنبہ و مخرہ
پہنگی	سرشاخ درختان	عذب	پہنتی	فانہ و بغاز	×
پہوٹ	خیار دشتی	قثاء البر	پہوٹ	×	خلاف
پہوٹ بہنا آنسو کا	روان شدن اشک بہ بسیاری	تبق	پہوٹ بہنا پانی کا	روان آب از شگافی	انبثاق
پہوٹنا	شکستہ شدن	انکسار	پہوٹ ڈالنا	خلاف انداختن میان مردم	تفریق
پہوڑا	بناد	دمل	پہوسرا	ریشہ و پرزہ جامہ	غفر و ہدبہ
پہوپہی	پوست زہ کودکان	لحن	پہوک	×	عصید

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پھول	گل	ورد و ریحان	پھول	گل یا بوئیدن و سیر	×
پھولنا	شگفتن	تفتّح	پھولنا	آماسیدن	اِنتفاخ
پھُنسو	نرّہ کودک	زُبّ الصّبی	پھونک	پُف	اُفّ
پھونکنا	بدہن دمیدن	نفخ	پھونکنا	سوختن	اِحراق
پھوہڑ	زن بے سلیقہ	خرقاء	پھیپڑا	شُش	رِئہ
پھیر دینا	بازدادن	ردّ	پھیرلانا	باز آوردن	اِستِرداد
پھیرلینا	پس و باز گرفتن	رُجوع	پھیکا	تَفِہ	مَسیخ
پھیلانا	واکردن	بسط و مدّ	پھیلاو	فراخی و پہن	سعۃ
پھیلنا	پراگندگی	اِنتشار	پہیلی	چیستان گرد	لُغز و العُوذۃ و احجیۃ
پھین	کفک	زبد	پھینکدینا	از دست انداختن	نبذ و طرح
پیلہ	پیادہ	راجل	پیادہ	نوکر کوتوال وغیرہ	شُرطی
پیادہ	مہرہ شطرنج	بیذق	پیار	مہربانی	شفقۃ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پیاز	پیاز و برادر سیر	بصل گرم خشک ۱۲	پیاس	تشنگی	عطش
پیاسا	تشنہ	عطشان	پیاسی	زن تشنہ	عطشی
پیالا و پیالی	پیالہ، ساغر	سقایہ و کاس	پیالی	پیالہ کوچک	سوملہ
پیپ	ریم و زرد آب	قیح و مدہ	پیپل	گرم و خشک	دار فلفل
پیپلا	×	مضرب	پیپلا مول	بیخ درخت فلفل	فلفلمویہ
پیتل	برنج	شبہ	پیٹ	شکم	بطن
پیٹ	بار شکم	حمل و حبل	پیٹ پھاڑنا	شکم دریدن	بعج
پیٹ سیلنا	شکم رفتن	انطلاق البطن و مشی	پیٹ رہنا	بار گرفتن	حبل و علوق
پیٹ گرانا	بار افگندن	اسقاط	پیٹ گرنا	بچہ از شکم افتادن	املاص
پیٹو	لت انبان	جوضم و بطن	پیٹھ	پشت	ظہر
پیٹھ پیچھے برائی کرنا	در عیب بد گفتن	اغتیاب	پیٹھ لگنا	پشت ستور ریش شدن	اعتقار
پیٹھ لگانا	پشت ریش کردن	عقر	پیٹھ لگانا	پشت بزمین رسانیدن	سلق

از جانب لونکبیر ۱۲ شبہ بفتح شین معجمہ و موحدہ ۱۲ بعج بفتح موحدہ و سکون عین مہملہ و جیم ۱۲ حبل بفتح حاء مہملہ و موحدہ مفتوح و علوق بضم عین مہملہ و لام ۱۲ املاص بمیم و لام و صاد مہملہ بروزن افعال ۱۲

جوضم بضم جیم و ضم ضاد معجمہ و سکون ... و بطن بفتح موحدہ و کسر طاء مہملہ ۱۲ اعتقار بعین مہملہ و قاف و راء مہملہ از باب افتعال ۱۲ عقر بفتح عین مہملہ و سکون قاف و آخر راء مہملہ ۱۲ سلق بفتح سین مہملہ و سکون لام و آخر قاف ۱۲

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پیچ	آبجوش برنج	فوارۃ الارز	پیچش	پیچیش	مغص
پیچھے پھرنا	برپشت برگشتن	نکوص	پیڑ پھوٹنا	آمدن حیض بیماری زنان را	استحاضہ
پیڑ	درخت	شجر	پیڑا	زوالہ و پرازوہ	فرزدقہ
پیڑو	زہار	رکب	پیسا	پیسہ و پول سیاہ	فلس
پیسنا	آس کردن	طحن	پیسنا	دواسائیدن	سحق و دک
پیشاب	پیشیاب و پیشاہ و کمیز	بول	پیشاب بند ہونا	کمیز گرفتن	احتقان
پیش خیما	پیش خیمہ	سلبق	پیشکار	پیشکار و پیشیار	نائب
پیشگی	پیشیاد و پیشاد	نقد و سلم	پیشوائی	پذیرہ شدن	استقبال
پیغام	پیغام	رسالہ ابلاغ	پیغام پہنچانا	پیغام رسانیدن	ابلاغ و تبلیغ
پیغام بھیجنا	پیغام فرستادن	ارسال الرسالۃ	پیغام دینا	پیغام دادن	×
پیغام آنا	پیغام آوردن	المجئ بالرسالۃ	پیغام پہنچانے والا	پیغامبر و پیغام آور	رسول و مرسل
پیغام لیجانا	پیغام بردن	الذہاب بالرسالۃ	پیک	پیک	فیج معرب

ع	ف	ه	ع	ف	ه
مُبْزَق و مَتفلہ	تفل دان	پیکدان	بُرَاقُ التَّذبول	×	پیک
اَرَاک	جال بجیم	پیلو	اَصْفَر	زرد	پیلا
عہد و اِصر	پیمان	پیمان	خصیه	کنده و خایه	پیلہڑ
کیل بفتح	پیازه و پیمونه	پیانا	نکث و نقض	پیمان گسستن	پیمان توڑنا
خبز السمسم	کنجاره	پینا	شرب بفتح	نوشیدن	پینا
سافل	بن	پیندا	یوم السوق	روز بازار	پینٹھ
لبأ	فله و آغوز	پیوسی	وسن و نعاس	پینکی	پینک
توقیع	پیوند کردن	پیوند لگانا	رقعه	پیوند و درپی و درپیوند	پیوند

باب تاء فوقانی با الف

ع	ف	ه	ع	ف	ه
اِصطلاء	×	تاپنا	مرض الطحال	بیماری سپرز	تاپ تلی
تتوّج	تاج بر سر نهادن	تاج رکھنا	تاج و قلنسوه	کلاه	تاج
تفرّس بروزن تفعل	دریافتن	تاڑنا	کوکب و نجم	تاره و ستاره اختر و کوکب	تا[illegible]

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
استبرق	تافتہ	تاقہ	جدید	تازہ	تازہ
ظہرہ	ہنگام	تاک	رصد	×	تاک
امعان	دیدن بغور	تاکنا	انتہاز	در انتظار ماندن	تاک میں رہنا
خیط و سلک	رشتہ	تاگا	رؤیہ	نگریستن	تاکنا
ایقاع	×	تال	غدیر	آبگیر	تال
وتر و شرعہ	×	تار	مغلاق	کلیدانہ و کلیدان	تالا
رماعہ و یافوخ	تنک و چاندا	تالو	حنک	کام	تالو
تصفیق	دست بر دست زدن	تالی بجانا	دغر	بناگوش کردن	تالو اٹھانا
لحمہ	ششتہ	تانبا	نحاس	مس	تانبا
سدی	فرت و فلات	تانا	وتر	رود	تانت
غرم	تاوان	تاوان	اسداء	تنیدن	تانا تننا
حمی	تب	تپ	فاس	تبر	تبر

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
اظہار المحبۃ	گرمجوشی تپاک از برہان ۱۲	تپاک مخفف تاپاک	حمی الدق	تپ دق و تب باریک	تپ دق
نخس	تیزکشی زخم	تپک	ودیقه	تپش	تپش
لثغه	برگشتن زبان وقت کلام	تتلانا	شذر مذر	تارومار و تال ومال	تتر بتر
فیجن	سداب گرم خشک ۱۲	تتلی	مروحۃ الجن	بادزن پری	تتلی
غبث	زورافگن	تجاری	قرفه	گرم وخشک ۱۲	تج
لوح	تختہ وتختی وعقلم	تختی	عرش وتخت	تخت	تخت
منوال	بوزرد	تر	تخمین	اندازہ	تخمینا
بوغیل	×	ترائی	میزان	ترازو	ترازو
فول	ہماندم	ترت بہاںکا	جبجب	تربزو ہندوانہ	تربوز
عبوس	ترشرو	ترسرو	شزر	بنیم نگاہ دیدن	ترچھی نگاہ سی دیکھنا
جعبه سداق ترکی ۱۲	ترکش وشناگاہ	ترکس	انشقاق	ترکیدن	ترقنا
[illegible]	ترکی تمام شدن	ترکی تمام ہونا	نکب	فرو ریختن تیر	ترکش بندہنا

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
مشاهره	درماہہ	تنخواہ	طنبورہ	دنبورہ	تنبورا (نام ساز ۱۲)
حمّ التنّور	تنور تافتن	تندور گرم کرنا	تنّور	تنّور	تندور
ضیّق	تنگ	تنگ	جهد و سعی	تندہی کوشش	تندہی
طابق	تابہ	توا	سآم	تنگ آمدن	تنگ ہونا
مخلاة و علیفه	توبره و تبره	توبڑہ	توبه	توبہ (عرب ۱۲)	توباہ
استتابه	توبہ فرمودن	توبہ کرانا	نقض التوبه	توبہ شکستن	توبہ توڑنا
مدفع	توپ بادلیج	توپ	توب	توبہ کردن	توبہ کرنا
ضرب المدفع	توپ سر دادن	توپ چلانا اور چھوڑنا	[illegible]	بدم توپ دادن	توپ پر رکھنا
توث	توت	توت	صبّ المدفع فی القالب	توپ ریختن	توپ ڈھالنا
لثغاء	زن سقفو	توتلی	ألثغ	سقفو (ت ۱۲)	توتلا
ماء الرائب	آب دوغ	توڑ	ببغا و درّه	توتہ و توتی	توتا
قلّة	کمیابی	توڑا	فتیله	پلیتہ	توڑا

و اکثر بسکون موحدہ دوم مستعمل ۱۲ ک و منتخب ق

ه	ف	ع	ه	ف	ع
توڑا	کیسۂ درہم دینار	بَدْرَه	توڑنا	شکستن	شَدْخ
توڑنا	چیدن بار و گل	قَطْف و جَنی	توشکے	برخوابند زیر گردن و نہالی	حَشِيَّه
تول	سنگ	وَزْن	تولنا	سنجیدن و سنجیدن و بفتح نیز آمده	زِنَه
تومڑی	کدوی تلخ	القَرْعُ المُرّ	تومنا	بشنید کردن در نفائس آمده	مَزْع و مَشْع
توندی	ناف	سُرَّه	توندیلا	شکمدار	بَطِين
تھالا	گودان و گولاب	شَرَبَه	تھان	توب	طاقه
تھان	آخور	مَعْلَف	تھان میں آنا	بخاک غلطیدن	تَمَرُّغ
تھانگی	دزد و فشار	حامی اللّصّ	تھا	تگ	قَعْر
تھپڑ مارنا	روی دستی بر روی زدن	صَكّ	تھپکنا	دست بر کودک زدن برای خواب	تَرْبِيت
تھتکارنا	تف انداختن	نَفْث	تہ خانہ	سرابہ نہانخانہ و تہ خانہ	مَطْمُورَه و سِرْداب
تہ کرنا	تہ کردن	ثَنْی	تھکنا	ماندہ شدن	لُغُوب و كَلال و عَیّ
تھکانا	ماندہ کردن	إعْياء و إتْعاب	تھل	جای شیر	عَرِين و عَرِيس

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ٹونی الثنا	جادو زدن	ابطال السحر	ٹاٹہ	آرائش	تجمل و تزئین
ٹھٹا	گنگل	مزاح و دعابہ	ٹھٹا کرنا	گنگل زدن	مزح و ملاعبہ
ٹھٹھرنا	کشنیدہ شدن اعضا از سردی	تقفع	ٹھٹول	×	مزح و ھزل
ٹھٹھیرا	مسگر و ریختہ گر	نحاس	ٹھڈی	زنخ	ذقن
ٹھڈیکا گڑھا	چاہ زنخ	نونہ	ٹھڈی ہاتھ پر ٹیکنا	دست بر زنخ کردن	اشتمال
ٹھرنا	درنگ کردن استادن	وقوف و مکث	ٹھرنا	قرار یافتن	تقرر
ٹھکانے	چس	فسو	ٹھکانا	جای و باش	ماوا و مقر و مستقر
ٹھگ	راہ زن	قاطع الطریق	ٹھلیا	سبو و کوجہ	جرہ
ٹھمکا و ٹھمکی و ٹھنکا ٹھنکنے	پشتہ	قصید و قصیدہ	ٹہنا	شاخ کلان	غصن (اغصان جمع ۱۲)
ٹہنی	شاخچہ	غصنہ	ٹھنڈ	خنکی	برود
ٹھنڈا	سرد	برادو بارد و مبرد	ٹھوس	پر	مصمت
ٹھوکر	پالغز و سکوخہ	عثرت	ٹھوکر کھانا	پیشی پا خوردن	عثار

ھ	ف	ع	ھ	ف	ع
جاٹ	غن	سہم المعصار	جازم	جاجم	×
جاڑا	سردی	برد و خصر	جاڑا	زمستان	شتاء
جاگنا	بیدار	یقظان و ساہر	جاگتی رہنا	شب زنده داشتن	سہر و ارق
جاگنا	از خواب خاستن	انتباہ	جاگیر	جاگیر و قطاع	قطیعه
جاگیر دینا	جاگیر دادن	اقطاع	جال	جال و دام	مصیده و شبکه
جالا	تنہ	نسج عنکبوت	جالا	تفتہ	عکاش
جالا	سپیده	سبل	جال لگانا	دام گستردن	بسط الشرک
جال میں پھنسنا	بدام افتادن و آویختن	نشب و علوق	جالی	ریسمان	مکسع
جامدانی	جامه دان و جامه خانه	عیبه حقیبه	جان	جان	روح و نفس و حوباء
جانچنا	آزمودن	ابتلاء	جانگھ	ران	فخذ
جانگیا	تنبان و تنکه	تبان	جانور	جانور	حیوان
جاون و نیز ضامن گویند	مائیه شیر	رؤبه	جاہی جوہی	یاسمین صحرائی	ظیان

جامل

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
جا ٹہل گرم خشک ۱۲	×	جوربوا	جای ضرور	آبخانہ قدمجا	مستراح وکنیف
جبڑا	گران جان	وجیو وجوم	جبڑا	چانہ	لحی
جتانا	آگاہیدن	اعلام	جتن	فریب	حیلہ وتدبیر
جتھا	گروہ	حزب	جتی	×	حصوں
جٹا دہاری	مار کہنہ	عرزم	جٹنا	زنگ گرفتن	صداء
جدول	جدول وتحریر	ہر دو لفظ عربیت در اردو وہندی وفارسی	جریب	چوب دستی	عصا
جڑ	بیخ وبن	اصل	جڑ پکڑنا	ریشہ دواندن	تاصل
جڑسی کہونا	از بیخ برکندن	استیصال وقطع	جڑنا	نشاندن	ترکیب
جڑوان	جنابہ	توأمان	جڑ معروف ۱۲	جز	کراسہ
جز	مگر	الا وغیر	جزدان	جزودان	کیس الکتاب
جزکشی کرنا	جزوکشیدن	تعلم واکتساب	جست	روی توتیا	نوعی از فلزات
جستجو	جستجو	تفحص وتفتیش	جفت	جفت	زوج

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
جفتی کرنا	جفت شدن	سفاد و قهط	جکڑنا	استوار بستن	ایثاق و توثیق
جگ	گیتی	عالم و دهر و خلق	جُگ	روزگار دراز	حقبه و قرن
جگادری	باستانی و دیرینه	عُدمُل	جُگالی	نشخوار	جرّه
جگالی کرنا	نشخوار کردن	اجترار	جگانا	از خواب برانگیختن و بیدار کردن	ایقاظ
جگانا	از خواب باز داشتن	تاریق و اسهار	جگت	لب چاه	قف البئر
جگت گرو و جگت استاد	دانشوران و سر استاد روزگار	استاد الانام	جگت گرو	مخدوم جهانیان	شیخ الاسلام
جگرا	تاب و جگر	طاقت و قوت	جگنو	کرم شب تاب شب افروز	حُباحب
جُلاب	مسهل لفظ عربی در فارسی مستعمل	مشو و مشی	جلاّد	گردن زن	سیّاف
جلانا	سوزانیدن	احراق و اصلاء	جلانا	افروختن آتش	ایقاد
جلانا اسی برنج داد	سوزانیدن بآتش غم	احراق	جُلاہا	جلاہہ جامہ باف و لونز باف	حائک
جلد باندھنا	جلد کردن	تجلید	جلدی	زودی و شتابی	عجلت
جلدی کا مارا	شتاب زده	عَجِل	جلق مارنا	جلق زدن	استمناء بالید

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
جُوا	منگ	قِمار	جواب	پاسخ	جِبہ جواب
جُوار	زُرت	ذُرہ و مجاج	جواب آنا	جواب آمدن	وُصُول الجواب
جواب دینا	جواب دادن	اِجابہ	جُوارِی	منگیا گر و قمار باز	مُقامِر و متقامِر
جوا کھیلنا	قمار باختن	مُقامرہ و تقمّر	جوانمرگ مرنا	جوانمرگ مردن	اِختضار
جوان عورت	زن جوان	شابّہ و فتاہ	جوان	جوان و برنا	شابّ و فتےٰ و شُبّاب جمع
جوانی	جوانی و برنائی	شباب و فتاء	جوبن	آغاز جوانی	عُنفوان
جوبن کا ماتا	مست جوانی	سکر الشّباب	جوبن نکلنا	آب بچہرہ افگندن	بُلوغ
جوتری گرم خشک ۱۲	×	بسباسہ	جوتس	×	علم نجوم
جوتکی	ستارہ شناس	منجّم	جوتنا	شوسپریدن و شیاریدن	اِثارہ و کِرابہ
جوتی	کفش و پاپوش و پا افزار	نعل و کوث و قفش معرب	جوتی پہننا	کفش پوشیدن	تنعّل
جوتی پہنانا	کفش پوشانیدن	اِحذاء	جوتی ٹانکنا	پارہ دوختن	خرز و خصف
جوتی مارنا	پاپوش زدن	خفق و تخصف	جورو	زن و ہمسر و ہمخوابہ	زوج و زوجہ و صاحبہ

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
وصل و مفصل	بند عضا	جوڑ	مثل و شبیہ	ہمتا و ہمسر	جوڑ
وصل	پیوند کردن	جوڑنا	زوج	جفت	جوڑا
شبہ و مثل	ہمسر و ہمتا	جوڑی	لفق	دو صفحہ کاغذ بیکدیگر	جوڑنا
نفض الحمی	لرزہ گرفتن	جوڑی آنا	نافض	تپ لرزہ	جوڑی
غبن و خسارہ	زیان	جوکھون	فور	درجوش آمدن	جوشین آنا
قمل	شپشناک شدن	جون پڑنا	قمل و حمک	شپش	جون
تفلیہ	شپش جستن و بر آوردن	جون دکہنا	استفلاء	ناکسی شپش بر آوردن	جون دکہانا
اعلاق و ارسال العلق	زلو چسپانیدن و انداختن	جونک لگانا	علق	زلوک و زالو و زلو و دیوچہ	جونک
فرند و افرند	پرند و پلارک	جوہر	قصع	شپش بر ناخن کشتن	جون مارنا
دغل	درخت کاہان	جہاڑ	ظیان	یاسمین دشتی	جوہی
استنفاض	جاجہانسی جستن	جہاڑلینا	ثریا	پیکر آبگینہ مانند درخت	جہاڑ
نفاض	ایچہ از جہاڑ افشاندن بیفتد	جہاڑن	×	رفت و روب و رفت و رو	جہاڑ جہنک

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
جھوکا	آسیب باد	زعزعه	جھونک	چربیدگی	رجحان و رجوم
جھونکنا	فروزنده گلخن	سجّی	جھیل	آبگیر	غدایر
جھینگر	زیز و زنجره	صرار و جندب	جی	دل و جان	فؤاد و خلد و نفس
جی	آری	نعم	جیتا	زنده	حیّ
جیتنا	چربیدن	غلبه	جیتنا	بازی بردن	قمر (از باب نصر)
جیتنا	فیروزی یافتن	ظفر	جی میں آنا	در دل افتادن	خطور

باب جیم فارسی با الف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
چاپلوس	چاپلوسی	تملّق	چاٹنا	لیسیدن	لعق و لحس
چادر	چادر	ردا	چادر کپڑی	رگوشی	ریطه
چادر بستر	بستر آهنگ	×	چادر اوڑھنا	چادر کشیدن	تردّی و ارتداء
چار	چار و چهار	اربع	چار آئینه	چار آئینه و جوزه	×
چارپائی	پلنگ	×	چار جامه	چار جامه	×

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چار خانا	ہزار خانہ شکنبہ	قِبّہ	چارا نو بیٹھنا	چارا نوزدن	تَربُّع
چارہ	چارہ و گزیر	بُدّ و مَحالہ	چارا	آخر	عَلَف
چالق ترکی ۱۲	چست و تندر	صحیح و سالم	چارا تیغ ترکی ۱۲	×	مکشطہ
چاک پیراہن	چاک پیراہن	×	چاک	چرخ کلال	×
چاکر	چاکر و نوکر	اجیر و شاکر	چاکری	نوکری ملازمی	الخدمۃ بالاجر
چال	رفتار	مشیہ	چال	روش	طرز و سیرت
چالاک	چست و چابک	کمیش	چالیس	چہل و چل	اربعین
چاند	ماہ و ماہ تاج	قمر و سنمار	چاند دیکھنا	ماہ نو دیدن	اہلال
چاند کا ٹکڑا	ماہ پارہ	فلقۃ القمر	چاند رات	شب ہلال	غرۃ و لیلۃ الہلال
چاند گہن	ماہ گرفتگی	خسوف	چاندنی	مہتاب	قمراء و [illegible]
چاندنی رات	شب مہتاب	لیلۃ اضحیانۃ	چاندی	سیم و خشک ۱۲	فضہ و لجین
چاول	برنج ۱۲	ارز و ارز	چاہ	دوستی	وداد و [illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چکانا	بیع کردن	سَوم	چکتی	دنبہ	الیہ
چکٹنا	[illegible]	تَلَبُّد و تَلَزُّج	چک جانا	سپری شدن	نفاد
چک جانا یا چکنا	فیصلہ یافتن	انفصال	چکر	☆	ہلال الصبیہ
چکلا (چکلا گھری از بانیلا)	پہنا	عَرِیض	چکن	چکن سوزنکار	×
چکنا	تخشان	اَملس	چکنا	سنگ ہموار	صَلْد
چکنا	قرار یافتن	تَقَرُّر	چکنا چور	ریزہ ریزہ	مَرضوض
چکنائی	چربی	دُہن و سِمَن و سِم	چکنیا	جوان چرب	×
چکنی مٹی	گل چسپان	طِین لازب	چکوا چکوی	سرخاب	نحام نحامہ
چکوتا	وابریدن واجارہ	مُقَاطَعَہ بفتح طاء مہملہ ۱۲	چکور	مرغ آتش خوار و کبک	حَجَل
چکور کا بچا	بچہ کبک	سُلَک	چکھانا	چشانیدن	اِذَاقَہ
چکھنا	چشیدن و کشیر کردن	ذوق و مزہ	چکھ جانا	ہمہ خوردن	اِقتمام
چکی	×	خوارہ	چکی	آسیا	رحی و غرچیک

ہندی	فارسی	عربی	ہندی	فارسی	عربی
چمک	[illegible]	ضیاء	چمک	فروغ و پرتو	لمع
چمکنا	درخشیدن	تلألؤ و ضیاء	چمگادر	شبپرہ و مرغ عیسیٰ	خفاش
چموٹی	×	طاق	چنّا	برگزیدن و چیدن	انتقاء التقاط
چنا	نخود	حمص	چناہوا	برگزیدہ و چیدہ	منتخب و ملتجب
چنار	چنار	صنار	چنبیلی	×	یاسمین
چنچنی	×	دبّان	چندا	دائرہ کشیدن	×
چندن بہا کا	×	صندل	چندہا	تیرہ چشم	اخفش
چنڈال	فرومایہ	وضیع	چنڈول	چکاوک	قبّرہ
چمنک و ٹپک	سوزاک	لذع	چنگاری	آتشیزہ	شرار
چنگاہونا	بہ شدن	برء	چنگھاڑ	آواز سخت	صیحہ
چنگھاڑ	آواز فیل	نئیم	چوبندی باندھنا	نعل بستن و زدن	انعال
چوبا	میخ آہنی	مسمارسک	چوبائی	×	متناوحہ

ج	ف	ع	ہ	ف	ع
چوپایا	ستور و چارپایہ	بهیمه (بہائم جمع ۱۲)	چوبدار	چوبکی	چوب نقطار
چوپڑ	×	×	چوپڑ بازار	چارپای چارچار	×
چوتہ	کُس	فرج	چوتڑ	سُرین	عجز
چوٹ	کوب	ضربه	چوٹ کرنا	ضرب ساییدن و زخم	جرح
چوٹی مرغ	پوپ	اکلیل و تاج	چوٹی زنان	جعد	فرع
چوٹی کوہ	تیغ و تیزی کوہ	قلّه و قنّه	چوٹی ترازو	زبانۂ ترازو	عذبة المیزان
چوچی	پچچو پستان	ثدی و ضرع	چودہ	چاردہ	اربعة عشر
چودہویں رات	شب چاردہم	بدر	چور	دزد	لص و سارق
چرانا	دزدیدن	سرق بفتحتین ۱۲	چوری	دزدی	سرقه بکسر را مہملہ ۱۲
چوری	نگسران	ملله	چوری سے دیکھنا	دزدیده دیدن	رقّة النظر
چوری کا مال	مال دزدی	سراقه	چوڑا	پہن و پہناور	عریض و وسیع
چوڑانا	پہنا کردن	توسیع	چوڑائی	پہنائی	سعة و فسحة

ع	ف	ه	ع	ف	ه
×	چارسو	چوہٹا	فار و یربوع	موش	چوہا
طابع	قالب	چھاپا	فارہ	مادہ موش	چوہیا
طبع	بقالب زدن	چھاپنا	روشم	مہر خرمن	چھاپا
صدر منسرح	برکار و سینہ باز	چھاتا	تبئیت	شبخون زدن	چھاپا مارنا
الضم الی الصدر	در بر گرفتن	چھاتی لگانا	صدر	سینہ	چھاتی
منسف	غلہ افشان	چھاج	کلّ	سنگ سینہ	چھاتی کا پتھر
تمر	خرما	چھارا	مخیض	دوغ	چھاچھ
لحاء	پوست درخت	چھال	رکوہ و مطہرہ	کوزۂ شکستہ	چھاگل
نفط	آبلہ زدن	چھالا پڑنا	عقبول	تبخالہ	چھالا
ترویق	پالودن	چھاننا	نقابہ	افشاندہ	چھانٹن
ظل، فیئ	سایہ	چھانو	نخل	بیختن	چھاننا
بالوعہ	منجلاب	چہ بچہ	تقطیع	آرایش	چھب

و سینہ باز بر دو معنی کشادہ و بلند باشد بکاف تازی و آخر زای معجمہ بموحدہ و کسر راء مہملہ تفعیل ۱۲ فرہ و فوقانی بروزن بمیم ۱۲ تبئیت بموحدہ و واو و فتح شین معجمہ ۱۲ روشم بفتح راء مہملہ و سکون کسر موحدہ و عین مہملہ ۱۲ اخر عین مہملہ ۱۲ طابع بطاء مہملہ قرینہ ۱۲ موش و کشتی را راء مہملہ و ضم موحدہ و در یربوع بفتح تحتانی و سکون

گویند سینہ باز نوای بیم ۱۲ خوش ۱۲ رگ ۱۲ بود بفتح کاف تازی و تشدید لام ۱۲ مخیض بفتح میم و کسر خاء معجمہ و در آخر صاد معجمہ بروزن فعیل ۱۲ کوزہ بضم کاف تازی بروزن [illegible]

[illegible] بفتح [illegible] و سکون [illegible] عقبول بضم عین مہملہ [illegible] سکون قاف و [illegible]

ھ	ف	ع	ھ	ف	ع
چھیلن	خراشہ و تراشہ	خُرَاطَہ و قُحَاتہ	چھیلنا	پوست باز کردن	اِلْحَاء
چھیلنا	خراشیدن و تراشیدن	سَحْت و سَحو	چھینا جھپٹی	کش مکش	مُنَازَعَہ و مُجَاذَبَہ
چھینٹ	چکلہ و چگل سر تنک	رَشَاش	چھینٹ	چیت جامہ بوتہ دار	تَشْکِیل و و
چھینٹا پڑنا	اندک باریدن باران	تَرْشِیش	چھینٹا دینا	آب زدن	رَشّ
چھینٹا دینا	فریب و دم دادن	خَدْع و خَتْل	چھینک	ستو و شنوہ	عَطْسَہ
چھینکنا	عطسہ زدن و دادن و برآمدن	عُطَاس	چھین لینا	در ربودن	سَلْب و اِخْتِلَاس
چھینے	آژ زنیہ	مِنْقَر	چھیچڑا	چرک چشم	رَمَص و غَمَص
چیت	ہوش	اِدْرَاک	چیتا	یوز	نَمِر
چیچک	چیچک و سرخجہ	جُدَرِی و حَصْبَہ	چیچک رو	چیچکرو و آبلہ رو و برزدہ رو	مُجَدَّر و مُجَدَّب
چیخ	شور	ضَجِیج	چیرا اٹھانا	دوشیزگی بردن	اِقْتِضَاض
چیرنا	شگافتن و دریدن	شَقّ و خَرْق	چیرا	نوعی از دستار	×
چیرا	دختری دختہ	عُذْرَہ	چیرہ بند	دوشیزہ	بِکْر

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
عبد	بندہ	چیلا	حداۃ و حداء و شہاجر	زغن و غلیواز و خاد و گلیند	چیل
غضن	شکن	چین	راحت	آرام و آسائش	چین
صینی	چینے	چینے	سقسقہ	چاو چاو	چین چین
عجروف	مور سواری	چیونٹا	استبرق	تافتہ	چیولی
دخن	شوشو	چینہ سترو خشک	نملہ و ذرہ	مورچہ	چیونٹی

باب حا حطی

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
تلقاع	حاضر جواب	حاضر جواب	صارہ	حاجت	حاجت
وجد و سماع	حال و سماع کردن	حال لانا	تقلید و احضار	حاضر کردن	حاضر کرنا
حجت و دلیل و برہان	حجت	حجت	حیا	شرم	حجاب
نخاع	حرام مغز	حرام مغز	اہتزاز	جنبش ذوق	حرارہ
شریر	فتنہ انگیز	حرامزادہ	ولد السحت و ولد الحرام	زنازادہ و تخم حرام و جا شغول	حرامزادہ
طمع و غشم	آز	حرص	سحت	مال حرام	حرام کا مال

تلقاع بکسر فوقانی و لام و قاف مشدد و عین مہملہ ۱۲

نخاع بضم نون و خاء معجمہ و عین مہملہ ۱۲

سحت بضم سین و سکون حاء ۱۲

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
خاوند (بکسرہ واو ۱۲)	شوہر شوی	بعل و زوج	خچر	استر	بغل
خدا اٹھالی	خدا بردارد	×	خدا سی کام پڑنا	کار بخدا افتادن	×
خدا نخواستہ	خدا ناکردہ و خدا نکند و خدا نپسندد	×	خدمتگار	خدمتگار آدم	خادم
خرّاٹی (مجہول ۱۲)	نفیر خواب، خرخر	نخیر و غطیط	خرّاٹہ		مخرط و مخراط
خرادی	خرّاد	خرّاط	خربوزہ	خربوزہ و زیوک	خربز و بطیخ
خرچ	خرچ و ہزینہ	صرف	خرچ بالائی	بالا خرچی	×
خرچی	خرچین	خرج	خرچی	جرمہ	برطیل
خرخا	خرفہ	بقلۃ الحمقا و فرفخ	خرگوش	خرگوش	ارنب
خزانچی	خزینہ دار و گنجینہ دار	خازن و خزّان	خزانہ	گنجینہ	مخزن
خشک	خشک	یابس	خشکا	×	بھط
خشکی	خشکی (یا معروف ۱۲)	یبس	خشکی	پرسم	لواثہ
خضاب	خضاب	خضاب	خضاب	خضاب کردن	اختضاب

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
خط	خط	رقیم وکتاب	خط	سبزہ گرد لب و رخسار	بقل
خط نکلنا	خط بر آمدن و سبزہ دمیدن	تبقیل	خلال	دندان کاو	خلال
خلال کرنا	خلال کردن	تخلل	خم ٹھوکنا	دست بازو زدن	ضرب الیدین علی العضدین
خمرا زبان قصاب	بوریا باف	ناسج الحصیر	خمیر	آرد سرشتہ	عجین
خمیر اٹھنا	خمیر آمدن	اختمار	خمیر کرا ہوا	ترش شدن خمیر	تخوخس
خمیر رکھنا	خمیر کردن	تخمیر	خمیرا	خمیر مایہ	فتاق
خمیری روٹی	نان خمیر	خبز الخمیر	خنجری	خنجری	دفیف
خواب	خواب	رؤیا	خواب پریشان	خواب پریشان	اضغاث احلام
خوان	خوان	خوان و طبق	خوجہ و خواجہ سرا	خواجہ سرا	مجبوب و خصی
خوانچہ	خوانچہ و طبقچہ	الطبق الصغیر	خواہ مخواہ	خواہی نخواہی	لاجرم و لابد
خوبانی	شکر بادام	مشمش	خود	خود	بیضہ و ترکہ
خود پسند	خود پسند و خود رای و خود سر	راکب الراس	خود غرض	خود کام	×

با واو

ه	ف	ع	ه	ف	ع
خوشامد	خوشامد	مُدارات و مُداہنہ	خوشامدی	بادبَران	مُتملّق
خوشبو	خوشبو	طِیب	خوشبو لگانا	خوشبو مالیدن	تضمّخ
خوشخبری	مژدہ و نوید	بُشریٰ	خوشخبری دینا	نوید دادن	اِستبشار
خوشخوراک	خوش غذا	مُعرَہِل	خوشغلاف (بکسر غین)	خوشغلاف	دالِق
خوشی	خوشی و شادی	حُبور و سرور و بہجت و فرحت	خوگر	خوگر و خوکردہ	مُتعوّد و آلِف
خوگیر	نمدزین و تکلتو	لِبد و لبود	خون بہا	خون بہا	دِیَت
خون سپید ہونا	خون سپید شدن	×	خون کا پیاسا	تشنۂ خون	عطشان الدم
خون کا چاہنے والا	خونخواہ	مُستقِص	خون کا عوض	×	قِصاص و قود
خون کا عوض لینا	خون گرفتن	اِقتِصاص	خون لینا	خون کشیدن	فِصاد
خونی	خونی خون دار	قاتل و سفاک	خوی	خوی و شیوہ	سجیّہ و شیمہ
خو چھوڑنا	خوی باز کردن	ترک العادۃ	خوگر کرنا	خو دادن	تعوید
خوگر ہونا	خو کردن	تعوّد	خوید	خوید	خامہ

[illegible]

باب دال مُہمَلہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دابنا	بدست نشاندن چہپیے	غمز	داتا	راد	سخی وجواد
داو	داو اورفن	قوبا	داو ضد شستم	داو	عمل وتصرف
دادا	نیا وپدر پدر	جدّ	داو پانا	بداو رسیدن	وجدان الغوث
دادو دینا	بداو رسانیدن	اغاثت	داماد	شوہر دختر	صہر وختن
دادی	مادر پدر	جدّہ	دارالشفا	بیمارستان وبیمارخانہ	دارالمرضی ومارستان
دارو	دارو وباروت	باروت	دارو	درمان	دواء
داروغا ترکی ۱۲	داروغہ	قیّم وقوام	داروغہ توپخانہ	میرآتش	×
داروغہ دیوانخانہ	میربار	×	داستانا	بہلہ	قفّاز
داستانا	دستانہ سپر	صنّار	دامن	دامن	ذیل
دان باظہار نون ۱۲	جہیز وبخش	جہاز وعطا	دانا بدلنا	×	تطعّم
دانا پانی	آبخورد	حظّ ونصیب	دانا پڑنا	دانہ افتادن	اجابت

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دانت	دندان	ثغر و ضرس و سن	دانت کہاڑنا	دندان برآوردن	اِملاخ و قلع
دانت بیٹھنا	دندان بدندان نشستن	اِشتباک	دانت پیسنا	دندان از خشم سائیدن	حرق
دانت سے کاٹنا	بدندان بریدن	آزم	دانت سے کاٹ کہانا	بدندان گزیدن	تسنین
دانت کٹکٹانا	دندان سائیدن	حرق	دانت کرانا	آواز کردن دندان در خواب	الصلک فی النوم
دانت کڑکڑانا	دندان بہم خوردن	اصطکاک الاسنان	دانت کہٹے ہونا	کند شدن دندان	ضرس
دانت نکالنا	دندان برآوردن	اِفترار	دانت نکالنا	دندان برآوردن درندہ	کشر
داہنا ہاتھ	دست راست	ید یمنیٰ	داہنی	راست	یمین
دائی	دائی و دایہ و شیردہ	ظئر مرضعہ	دائی جنائی	ماچہ پازاج	قابلہ
دبانا	فشار دادن	ضغطہ	دبکا مارنا	کمین کردن	کمون
دبدبا و دبدبہ	فر	شوکت	دبگر	سپرساز	تراس
دبلا	لاغر و نزار	عجیف و مہزول	دبلاپا	لاغری	نحافت
دہاسیا	پیچواک	ترجمان	دبے پاؤں چلنا	آہستہ رفتن	دبّ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دُم	دُم و دُنب	ذَنَب	دَم	دَم	نَفَس
دَم	دَم و گاه	حِین وَقت	دَمانا	دَم آوردن تیغ	×
دَم پر دَم	دَمادم	اَنَا فَاَنَا	دُمچی	پاره دم	ثَفَر
دُم دبانا	×	کَشَح	دَم دینا	دَم دادن	خِداع
دَمکا	سنگوک	فَلَک	دَم رُکنا	دَم گرفتن	ضیق النفس
دَم سادھنا	دَم کشیدن	حَبس النفس	دَمک	درخشندگی	تلالؤ و بریق
دَمکنا	درخشیدن	بَرق و لَمع	دَم کھانا	خموشی و تن زدن	سُکوت
دَم کھانا	فریب خوردن	اِنخداع	دُم گزا	دُمغزه	نفی
دَم لینا	آرام گرفتن	اِستراح	دَم میں آنا	همان دم خوردن	اِنخداع
دُم ہلانا	دُم جنبانیدن	تحریک الذنب	دِن	روز	یَوم
دُنبالا	دُنباله	ذُنابه	دُنبل	×	دُمّل
دُنبا	دُنبه	کَبش	دَندانا	دندانه	سِنّه

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دو کتی مارنا	جفته زدن	رمح	دولتا	نو داماد	عروس
دومنزلا	دومنزله خانه دو آشیانه	ذوطبقتین	دونا	دوچند	ضعف
دونا دون	زیاده از دو چند	اضعاف مضاعف	دونا مروا	مرزنگوش	سمسق
دو دستی تلوار مارنا	تیغ دو دستی زدن	ضرب السیف بالیدین	دہائی دینا	دادخواہی کردن	تغویث
دہائی	فریاد	واغوثاه	دہتر مارنا	ید و دست زدن	لدم
دہنا	دوشیدن	حلب	دہات	کانی	فلز
دہات	آب پشت	منی	دہار	تیزی تیغ	غرار
دہار	تار شیر و روغن و مانند آن	شخبه	دہاک	بیم و ترس	رعب و هیبت
دہارا	جای جریان آب	مجری الماء و ناصفه	دہان	شلتوک و شالی	×
دہانا	دہنه	شکیمه	دہبا	نشان رنگ مخالف	لطخ و شیة و ردغ و وضر
دہپ	سر جنگ	صقع	دہتورا	×	جوز ماثل
دہجی	اندک پاره جامه	قزاع	دہرا	سرحد	جانب و تخوم

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
دُہرا	دوتا و دولا	مُثَنّٰی	دُہرانا	امانت نہادن	اِیداع
دُہرانا	بازگردیدن بیماری	نکس و عَطف	دُہرانا	دوبارہ کردن کار	تَثنِیَہ
دہری کا پھول	سمارُوغ	کَمأۃ	دہرم	×	ایمان و عقیدہ
دہرن	زِہدان	رَحِم	دہرنا	نہادن	وَضع
دَہڑ	تن و پیکر	جُثمان و جُثّہ	دَھڑکا	بیم و تپش دل	خوف و خفقان
دہڑا و دہڑ	سپرد	وَدِیعت و امانت	دہڑبات	سخن پہلودار	ذو معنیین
دہسنا	بزمین فرو شدن	خسف و خسوف	دہکّا	کوس و کوفت و آسیب	صَدمَہ
دہکّا دینا	صدمہ دادن	صَدم	دہکّا کہانا	صدمہ خوردن	تَصَادُم
دہکا لگنا	صدمہ افتادن	اصابۃ الصدمۃ	دہکیانا	از پس صدمہ دادن	نحز و نہز و دفع
دہاکا	×	ہَدّ و لَدم	دہمک	کوفت آواز	صدّ الوقوع
دہمکانا	ترسانیدن	تہدید و انذار	دہمکی	بیم و ترس	وعید و انذار
دہندہا	کار	امر و شان	دہنک	رخش و توس	قوس قزح

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
ندف نفش	واخیدن و پنبہ زدن	دہنکنا و دہنیا	مِدَقّہ	پادِنگ	دہنکلی
مِندفہ	لورک بروزن نحو بک	دہنکے	مَربعُ الارز	شالی زار شالی آب و گرنج زار	دہنکہر کشت دہان زبان
مندوف	بختہ	دہنکی روئی	حنیرہ	کمانچہ	دہنکی زبان
[illegible]	تیر و داباہم	دہنی	محلب	گاودوشہ	دہنی
نداف	پنبہ زن	دہنیا	کزبرہ	گشنیز	دہینا سرد و خشک ۱۲
تدخن	دود آلود شدن	دہوانا	دُخان و بخار	دود	دہوان
ضحیٰ	آفتاب خورشید	دہوپ	قصّار مذکر و مؤنث ۱۲	گازرو زن گازر	دہوبن و دہوبی
تشرق	در آفتاب نشستن	دہوپ کہانا	تشمیس	آفتاب دادن	دہوپ کہانا
شبح	پیکریکہ از دور ممتاز نشود	دہوکا	اغلوطہ	سخنیکہ بان در غلط اندازند	دہوکا
مغالطہ	غلط دادن	دہوکا دینا	مجدار	خوسہ	دہوکا پیکریکہ در کشت نہند ۱۲
منفاخ	آتش افروز	دہونکنی	ایقاد النار	تیز کردن آتش	دہونکنا
اثارہ و ارہاج	گرد برانگیختن	دہول اڑانا	بوغاء و غبار	خاک سرمہ آسا	دہول

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ڈھول اڑنا	گرد بر خاستن	قلقو	ڈھول	سرچنگی	صقع
ڈھول کھانا	کف دست بر سر غوردن	×	ڈھول مارنا	سرچنگی زدن	صقع
ڈھول میں لوٹنا	بخاک غلطیدن	تمرّغ	دھونا	شستن	غسل و ولوغ
ڈھونسا گورکہ ت ۱۲	دمامہ	نوبۃ محاورہ حال ۱۲	دھونی	×	بخور
دھونی دینا	بخور دادن	تبخیر	دھوون	آب چیز شستہ	غسالہ
دھویا	چیز شستہ	غسیل	دہی	جغرات و ماست	تریب
دہیان	×	خیال	دہی جمنا	خفتیدن شیر فارسی قدیم ۱۲	روب
دہی جمانا	ماست بستن و خوابانیدن شیر	ترویب	دہیرا	سست	کاہل
دہینڈی	ظرف جغرات بستن	مروب	دیا	چراغ	سراج و مصباح
دیا سلائی	کبریت	نبخہ	دیانتدار	دیانت دار	متدین
دیپ زبان بھاکا ۱۲	کشور	اقلیم	دیدار	دیدار	لقاء
دیر	دیر و درنگ	مکث و بطاء	دیر کرنا	تاخیر کردن	تانی و ابطاء

بروزن افعال ۱۲

موحدہ و طاء مہملہ

بکسر موحدہ و طاء مہملہ ۱۲

کاف و آخر مثلثہ و بطاء

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
دیری	دیری	بُطاء	دیس	زاد بوم	وطن
دیکھنا	دیدن	رؤیت	دیگ	دیگ ہرکارہ	قِدرٌ و مِرجَل
دیگچی	دیگچہ	کفت	دیمک	دیوک و داوچہ	اَرَضَۃ
دے ڈالنا	ہبہ نمودن	ہبہ و منح	دینا	دادن	اعطاء بکسر ہمزہ
دیو	دیو	عفریت	دیوار	دیوار	حائط و جدار
دیوار بنانا	دیوار کشیدن	تحویط	دیوار کی بھی کان ہیں	دیوار ہم گوش دارد	وللحیطان آذان
دیوار پر چڑھنا	بر دیوار بر آمدن	تسلّق	دیوار گرنا	دیوار غلطیدن و افتادن	انقضاض
دیوار گرانا	دیوار افگندن	نقض	دیوٹ	چراغدان چراغپایہ	مسرجۃ و منارۃ
دیور	برادر شوہر خرد	حمو	دیورانی	زن برادر خرد شوہر	سلفۃ
دیوہرا	تبکدہ و بتخانہ	کنیسۃ و بیت الصنم	ڈاٹ	بند شیشہ	سداد
ڈاڑھی	ریش	لحیۃ	ڈاڑھی ہوئے میں سفید کرنا	ریش بدروغ سپید کردن	شیّب اللحیۃ فی الشمس
ڈاک	چپار	برید	ڈاکا	غارتگران	مُغیرون

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ڈاک چوکی	اسکدار و یام	برید	ڈاکو	تاراج زن	مغیر و ناہب
ڈال	شاخ	غصن و فنن	ڈال	تیغہ	نصل
ڈالنا	انداختن	القاء و طرح	ڈالی	سبد و تبنگ	طبق بفتحتین ۱۲
ڈانٹنا	بازداشتن از کاری	زجر و توبیخ	ڈانڈ	تاوان جرمانہ	مصادرہ
ڈانڈ	بیل و چوب خلہ	مجذاف و مقذاف	ڈانڈ دینا	تاوان دادن	مغرم و غرام بالفتح
ڈانڈ لینا	تاوان گرفتن	تغریم	ڈانس	پشہ	بقہ
ڈانک	نوردہ ورق برنگین	×	ڈانواڈول	سراسیمہ	متوزع و متشتت
ڈاہ	رشک	غبطہ و حسد	ڈاہن	جگرخوارہ	×
ڈب	قابو	قبضہ	ڈبا	درج	حقہ
ڈبانا	درآب فروکردن	اغراق	ڈبڈبانا	اشکناک شدن چشم	تغرغر
ڈبرا	گو کہ در ان باران گرد گردد	حسی	ڈبکی	غوطہ یا غوش	غوص
ڈبکی دینا	درآب فروکردن	غمس	ڈبکی کھانا	غوطہ خوردن	اغتماس

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ڈنک مارنا	گزیدن کژدم	لسع	ڈوب	یکقلم مداد	کلاه
ڈوبا	غرقاب	غریق	ڈوب دینا	جامہ دررنگ کشیدن	غمس
ڈوبنا	آب از سرگذشتن	غرق	ڈوبنا	فروشدن آفتاب	غروب و وجوب
ڈور	ریسمان کاغذباد	حبل الطائرہ	ڈورا	رشتہ	خیط
ڈورا ڈالنا	رشتہ درسوزن کردن	سلک	ڈوری	ریسمان چاہ	الحبل الدقیق
ڈوری	طناب	طنب اطناب وطنبہ	ڈوری	گرد باف	×
ڈوریا	سگبان و سگپرست	کلاب	ڈول	دول	دلو
ڈول	انگارہ	ہیولی	ڈولچی	دول کوچک	دلو صغیر
ڈولا	محافہ	محفہ و محفّہ	ڈومنی	زن سرودخوان	مغنیہ
ڈونگی	سنبک	قارب	ڈوئی	کفگیر	مغرفہ
ڈھارس دینا	دلدہی	تسلیہ	ڈھارس	پشتی	تقویت
ڈھاڑی ڈوم	خنیاگر	مغنی	ڈھال	سپر	جنہ و ترس

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ڈھلنا	در قالب زدن	سَکب	ڈھانکنا	سرپوش نہادن	تغطیہ
ڈھاک	پلکہ	×	ڈھاٹا	دہان بند	لِثام
ڈھاٹا باندھنا	دہان بستن	تلثم	ڈھاٹین (لغت مخصوصات ۱۲)	برم	عرثیہ
ڈھب	روش	اُسلوب (بضم ہمزہ ۱۲)	ڈھکنا	سرپوش	غِطاء (بکسر غین معجمہ و طاء مہملہ)
ڈھڈھا	رنگ سیاہ زرد	اصفر فاقع	ڈھڈی	دمغزہ	عصعص (ہمہ مہملہ)
ڈھر	آواز گوز	ضُراط (معجمہ مہملہ مہملہ)	ڈھکانا	نمودن و بر بودن	الاراءۃ و الاختلاس
ڈھکیلنا	از پس افگندن	کدش	ڈھکیارنا	درہم کشیدن	جوفرہ
ڈھلکا (بیماری چشم ۱۲)	سبل	دمعہ	ڈھلکانا	ریختن (متعدی ۱۲)	سکب
ڈھلکانا	غلطانیدن	دحرجہ	ڈھلکنا	ریختن (لازمی ۱۲)	انسکاب
ڈھلکنا	غلطیدن	تدحرج	ڈھنڈورا پیٹنا	منادی کردن	منادات
ڈھنڈورا	منادی زدن چاچی ترکی	منادی	ڈھنگ	روش	سیر و شمال
ڈھول	دہل و تنبک	طبل و طبول	ڈھولکیا	دہل زن	طبال

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ڈھولائی	مزد برداری	جُعل	ڈھونڈھنا	جستن گمشدہ	نِشدت
ڈھیٹھ	خیرہ وشوخ	جری	ڈھیرا	لوچ وکاز	احول
ڈھیر کر دینا	یکجا فراہم کردن	تکویم	ڈھیری	تودۂ غلہ	صُبرہ
ڈھیکلی	غلتک	مِنسفہ	ڈھیل	درنگ	ھُلت
ڈھیل	سستی	بُطوء	ڈھیلا	فرو ہشتہ	رَخو
ڈھیلا	سست	کاھِل	ڈھیلا	کلوخ	مَدَر بفتحتین
ڈھیلا کرنا	دور کردن تنگی	اِرخاء	ڈھیل دینا	مہلت دادن	تمہیل
ڈھینڈھا	بار حرام	حمل الزنا	ڈیرا	خرگاہ	خیمہ
ڈیرا	خانہ	بیت	ڈینگ مارنا	لاف زدن	تبجح
ڈیل	بتن	قدوقامت	ڈیوڑھی	بالان	سُدّہ

باب ذال معجمہ با تحتانی

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ذی الحج	ذی الحج	ذی الحجہ	ذی قعد	ذی قعد	ذیقعدہ

ع	ف	ه	ع	ف	ه
باب راء مهمله باالف					
لیل	شب	رات	ازمیل و شفره	نشکرده	راپی
سُری	شبگیر زدن	رات کو چلنا	وظیفه و ادرار	روزینه	راتیب
سلطنة	شاهی	راج	اصرمان	شبانروز	رات دن
عفریت	دیو	راکہس راچھس	×	دَنْد	راچه
وفاق	راست آمدن و گراسے	راس آنا	کدس	توده غله	راس
رماد	خاکستر	راکه	منهج	راه	راسته
×	راگ و رنگ	راگ و رنگ	غنا و نغمه	ترانه و سرود	راگ
ریل فی امراغ	روان شدن گلیز	رال بهنا	رال و ریال	آب دهن و تفنه و گلیز	رال
تأیّم	بیوه شدن	رانڈ هونا	افاقد و ایّم	بیوه و کالمه	رانڈ
قلعی و رصاص	ارزیز	رانگا	عصاره	فشرده گیاه	رانگ لغت قصاص
سبیل و شارع	راه و دره	راه	×	چارطاق	راوٹی

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
راہداری کا پروانہ	خطِ گذارہ	جواز	راہ دیکھنا	چشم براہ داشتن	تربّص
راہ دینا	موجہ دادن	افراج	راہ روکنا	راہ گرفتن	سدّ الطریق
راہ زن	راہزن، شتنگ	قاطع الطریق	راہ کی روٹی	زاد راہ	سُفرہ
راہ مارنا	راہ زدن	قطع الطریق	راہ کیت	سہرودم	رأس و ذنب
راہی	راہی، راہرو	عابر سبیل	رائی	سپندان	خردل، قطاء
رائتا	نمکینہ	ملحیہ	رائگان	رائگان	بلا موجب
ربیع	بہار	ربیع	رُت	ہنگام، حین	موسم، فصل
رتوندی	شبکوری	عشاء	رچنا پچنا	خوشگوار	ہنیئاً مریئاً، خضر مضر
رحل	رحل، کیرج	کرسی المصحف	رخصت	زمان	مہلۃ
رخصت دینا	دستوری و فرمان دادن	ترخیص	رخصت کرنا	بدرود کردن	تودیع
رخصت مانگنا	رخصت گرفتن	استنظار	ردّ	رد، مجازاً	قی، استفراغ
رد کرنا	شگوفہ کردن	تقیّاء	رد کرنا	قلم کشیدن	نسخ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
رَدّا	داو وزہ ولاد	دِمص قسعق	رَدّی	ناکارہ	رَدِی
رَسّ	افشرہ	عُصارَہ	رَسّا	رسن کلان	قلس
رسالہ دار	سپہبد	قائِد	رسائن	آہستگی	تُؤدَہ
رس بھا	رسن ساز	رَسّان	رَسَد	رسد	صِبرَہ
رسد	رسد وبہرہ	قِسط	رشکوک	مروارید کوچک	مرجان ولؤلؤ
رَسَم	روش	عادت وطور	رِشتا بر تن	تراونده	راشح
رِسنا	تراویدن	رَشح	رِسوا کرنا	رسوا کردن	فضح
رسوا ہونا	رسوا شدن	اِفتضاح	رسوائی	رسوائی	فضیحت
رستوت	فیل زہرہ	حُضض	رَسّی	ریسمان رسن	حبل
رسّی	رسن چاہ	رِشاو شطن	رسید	یافتہ	خط الوصول
رِشتا	رشتہ برادری وخویشی	قرابت	رشوت	پارہ مال	رِشوت
رشوت دینا	پارہ دادن	رَشو	رشوت لینا	پارہ گرفتن	اِرتشا

رضائی

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
رضائی	×	×	رفو	رفو	رفو
رفو کرنا	رفو کردن [illegible]	رفا	رفو کہلنا	رفو برتافتن	اخلال الرفو
رفو کیا ہوا	رفودار	مرفوع	رفوگر	رفوگر	رفاء
رکاب	رکاب	رکاب	رکاب	پاورق	×
رکابدار	رکابدار	×	رکابی	رکابی	صحن
رکت چندن	صندل سرخ	الصندل الاحمر	رک رہنا	باز ایستادن	صداد
رکنا	دلتنگ شدن	انقباض	رکنا	عجز از خواندن	حصر
رکہائی	روگردانی	اعراض	رکہائی	اسکنہ	متقضب
رگڑ	سودن چیزی بچیزی	خدش	رگڑنا	سائیدن	سحق
رگڑنا	بہم سودن دو چیز	اصطکاک	رمضان	ماہ روزہ	رمضان
رن	نبردگاہ	معرکہ	رنج وکہ	رنج	ملال
رنجیدہ	رنجیدہ	ملول	رنجک	پیاسنی	×

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
رنڈہ	رنڈہ	مِسفَن	رنڈوا	مرد بی زن	عزب
رنڈی	زن	اِمرأۃ و مرأۃ	رنڈی باز	زن بارہ	شبّاق
رنگ	رنگ	لون	رنگ بدل جانا	گونہ برگشتن	شحوب
رنگریز	رنگریز و رنگرز	صبّاغ	رنگ فق ہو جانا	رنگ پریدن	اِمتقاع
رنگ کاٹنا	رنگ بریدن	×	رنگنا	رزیدن	تصبیغ
رنگین	رنگین	مصبوغ	رُوانسا	آمادۂ گریہ	مجہش
رونا سا ہونا	گریہ گلو بستن	اِضئان	روٹھنا	رنجیدن	تغیّر
روٹی	نان	خبز و قرص	روٹی پکانا	نان بستن	خبز
روٹی چپڑنا	روغن در نان مالیدن	ترخویل	روزہ	روزہ	صَوم
روزہ دار	روزہ دار	صائم	روزہ رکھنا	روزہ داشتن	صوم و صیام
روزہ کھولنا	روزہ کشادن	اِفطار	روزمرّہ	روزمرّہ	محاورہ
روزمرّہ	روزینہ	وظیفہ	روزینہ	روزینہ	یومیّہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
رہٹ	دولاب	عجلہ و عصود	رہٹا	چرخہ	دولاب الغزل
ریت	ریگ	رمل	ریتا	سوراب	سراب
ریتنا	سوہان کردن	سحل	ریتی	سوہان	مسحل
ریٹھا	ریتہ گرم و خشک	فندق	ریچھ	خرس	دب
ریڑھ	پشت مازہ و مہرۂ پشت	صلب	ریغل	لاغر	مہزول
رینٹ	خلم	مخاط	رینگنا	آواز خر	شہیق
رینگنا	آہستہ رفتن	دبیب	رینگنی	کچوک	عرق النساء
ریوڑ	گلہ و رمہ	جیلہ و سرب	ریوڑی	کنجتیا	قبیط
ریوند چینی	ریوند چینی	راوند	ریہ بیای مجہول ۱۲	ریہ بیای معروف ۱۲	×
باب الزاء معجمہ			زبان	زبان	لسان
زبان نکالنا	زبان بیرون کردن	دلع دال مہملہ ۱۲	زبان نکلنا	زبان برآمدن	دلوع
زٹل	ہرزہ و پوچ	ترہات	زچا	زچہ و زاج	نفساء

ه	ف	ع	ه	ف	ع
زچ کرنا	تنگ کردن کسے	اعجاز	زرد	زرد	اصفر
زرد آلو	خوبانی	مشمش	زردی	زردی	صفرت
زردی بیضہ	زردہ	مُحّ	زرق و برق	زرق و برق	زخرف
زرگری	زرگری لوترہ	×	زرہ	زرہ	درع و لام
زرہ بنانیوالا	زرہ ساز	زرّاد	زرہ پہنا	زرہ در بر کردن	تلاّع
زرہ پوش	زرہ پوش	مُدّرّع	زمیل	سپیل	صفیر
زفیلنا	شفلیدن	مُکاء	زکام	زکام	طُناش
زلف	زلف	صُداغ	زمانہ	زمانہ	زمن دهر
زمین	زمین	ارض غبراء	زنجیر	زنجیرہ	سلسلہ
زنجیر کھٹکھٹانا	زنجیر جنبانیدن	قعقعۃ	زنگی ہڑ	ہلیلہ سیاہ	اہلیلج اسود
زور	زور توانائی	قوّت و اشدّ	زہر	زہر	سم
زہر	ہر چیز تلخ	علقم	زہر دینا	زہر دادن	سمّ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
سر دکھنا	سردرد کردن	تصدیع	سر درد	درد سر	صداع
سر دوال	افسار	عذار	سر شون	سر شعت	خودل اصفر
سر سہلانا	دست بر سر کشیدن	مسح الراس	سر کانا	یکسو کردن	تنحیہ
سر کنا	یکسو شدن	تنحی	سر کنڈا	کلک نی	یراع
سرکہ	سرکہ	خل	سر کھولنا	سر وا کردن	حسر
سرکیوالا	سرکہ فروش	خلال	سرمہ	سرمہ	کحل
سرمہ دانی	سرمہ دان	مکحلہ	سرمہ لگانا	سرمہ کشیدن	کحل واکتحال
سرمئی	سرمئی	کحلی	سرنامہ	سرنامہ	عنوان
سرنگ	آہون	نفق و نفق و سرب	سرنگ لگانا	نقب زدن	نقب السرب
سرو	سرو	سرو	سرہلانا	سر جنبانیدن	نغض
سرہلنا	جنبیدن سر	نغض	سری	گز	قدح
سبریت	خاصگی	سُرِّیّہ	سریشیں	سریش و سریشم	سراتش

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
سڑا	بوگرفتہ	عفن	سڑنا	بوگرفتن	سنخ و عفو
سڑاسڑ	شپاشپ	×	سٹراہند	سپست	سناخہ
سڑک	شاہراہ	جادّہ	سیڑی	دیوانہ	مجنون
سڑی کیچڑ	لای و نجم	حمأ و حماۃ	سزا	بادافراہ و کیفر	عقوبت و عقاب
سزا دینا	سزا دادن	تعذیب	سست	سست و کاہل و تنبل و منبل	کسل
سستا	ارزان	رخیص	سستانا	آرام گرفتن	استراحۃ
سستی	سستی و کاہلی	فتور و کسل	سسرا	خسر بفتحتین ۱۲	صہر
سسرال	خسرخانہ	بیت الاصہار	سطر	سطر	سطر اسطار
سُفرہ	سفرہ	سُفرہ	سکت	زور و توانائی	طاقت و قوۃ
سکڑنا	درہم کشیدہ شدن پوست	تشنّج	سکّروار	آدینہ	جمعہ
سکورہ	سکورہ و سکرہ	سکرّجہ	سکّہ	سکّہ	سکّہ
سکھانا	خشک کردن	ایباس	سکھانا	آموختن	تعلیم

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
سیاہی	سیاہی مرکب و زرکاب	مِداد	سیاہی انا	سیاہی ندختن	مدّ و اِمداد
سیاہ گوش	سیاہ گوش	عُنجل	سینب	سینب	تُفّاح
سیپی	گوش ماہی	صَدَف	سیلا	چیچک	جلد ریاحبہ
سیٹھا	بی مزہ	تَفِہ	سیٹے	شپیل	صَفِیر
سینچ	سینچ آب زدن	سَقُود و مَفاد	سینچا ہونا	چراغ پا شدن	اِستنان
سیدھا	راست	مُستَقِیم	سیدھی راہ	راہ راست	صِراط مُستَقِیم
سیر	سیر گلگشت	طواف و تنزّہ	سیر کرنا	سیر گشت کردن	طوف و تنزّہ
سیر	سیر آسودہ	شَبعان	سیر ہونا	سیر شدن	تَشَبُّع
سیڑھی	زینہ نردبان	مراقی و اسلام و درج	سیڑھی کی پائی	پایۂ نردبان	مِرقاۃ
سیسا	سرب	اُنُک	سیفا	سیفہ	سَیف
سیکھنا	آموختن	تَعَلُّم	سیل	تری و نم	نَدٰہ و بَلّہ
سیم	×	غلاف القُول	سیم کی بیج	×	قُول

ه	ف	ع	ه	ف	ع
شافه	پژزده	شافه	شام	شام	مساء (اختشام ت ۱۲)
شامیانه	سائبان	مظلّه	شاه بالا و شهبالا	شهبالا و همدوش	×
شب برات	شب برات و شب چک	لیلة الصّک (معرب ۱۲)	شبخون مارنا	شبخون زدن	تبییت
شت پوری	هزار خانه	ثقبه	شترمرغ	شترمرغ و مرغ	نعامه
شجاع	دلیر	شجاع و بطل	شرابی	میخوار	شارب الخمر
شراب خانه	میخانه	مصطبه	شرم	شرم و آزرم	حیاء
شرمیلا	شرنگین	حیی (بر وزن غنی ۱۲)	شست	شست زهگیر	×
شکست	قلّاب	شصّ	شطرنج	شطرنج	شطرنج
شطرنجی	شطرنجی	حنبلی (محاورۂ حال ۱۲)	شگفه	رستم	×
شکر (بهاکا ۱۲)	ناهید	زهره	شکر (شیرینی معروف)	شکر	سکّر
شکروار	آدینه	جمعه	شکار	شکار	صید
شکارگاه	شکارگاه	مصاد	شکاربند	شکاربند و فتراک	×

ه	ف	ع	ه	ف	ع
شہرا	آوازہ	صیت وسمعہ	شہری	شہری	مصری
شہنائی	شادی کی سورنائی	نفیر و رباط	سشیرازا	شیرازہ	×
شیرازہ باندھنا	شیرازہ بستن	×	شیرازہ کھلنا	شیرازہ از ہم گسستن	×
شیرخشت	شیرخشت	×	شیرخوارا	شیرخوارہ	رضیع
شیشم	×	ساسم	شیشا	شیشہ	قارورہ
شیشا	آبگینہ	زجاج	شیشہ گر	شیشہ گر	زجاج
شیشی	×	قدارہ	باب صاد مہملہ		
صابون	صابون	صابون	صادکرنا	صادکردن	×
صاف کرنا	پاک کردن	تنقیہ و تنظیف	صاف کرنا	بہ بیاض آوردن	تبییض
صاف کلیجا	صاف دل گشتن	×	صافی	دستمال	جعال
صافی لوح	×	طلاسہ	صافی سنگ وغیرہ	صافی چاپونہ	مصفاۃ
صحبت ہونا	صحبت گرفتن	موافقہ	صحن	صحن پیشگاہ خانہ	ساحت

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
طمع	[illegible]	طمع	طمنچہ	تفنگچہ ب	ابر طمنچہ
طور	انداز	طور	طوطی	گنجشک توتی	×
طوفان	طوفان	طوفان	طوفان	×	بھتان
طوق	گردن بند	غل	طویلہ	طویلہ و آخر	اصطبل
طیار	آمادہ و طیار	مہیا	باب ظاء معجمہ		
ظالم	ستمگر	ظالم	ظلم	ستم	ظلم و جور
باب عین مہملہ			عدالت	داورگاہ	محکمہ
عشق پیچہ	بوبیچہ ب	عشقہ و لبلاب	عطار	دارو فروش و پیلوا	صیدلانی
عطردان	عطردان	معطرہ	عطر لگانا	عطر مالیدن	تعطر
علاج کو ڈھونڈھنا	از بہر دوا یافتن از دور جستہ	[illegible]	علاوہ	تکلیف سرباری	علاوہ
عماری	عماری	عماری	عمامہ	عمامہ	عمامہ
عمر بسر کرنا	بسر بردن	امضاء	عمر چھپانا	سال فرو دیدن	+

مرزا صائبا + این کہن سالان کہ میدزدند سال خویشتن + کہنہ دزدانند در تاراج

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
غوطہ سی بھینا	دیدہ نازک ساختن	اِمعان	غوطا دینا	بآب فرو بردن	غتّ و غطس
غوطا مارنا	غوطہ خوردن	غَوص	غوطہ خور	غوطہ خور	غوّاص
غوغا	شور	غوغا و جلبہ	غول	گروہ	فوج
غولک	غلہ دان	طبل	باب فا		
فاختا	فاختہ	فاختہ و صلصل	فارخطی	خط پاکی	براءت
فال	شگون	فال	فال لینا	فال گرفتن	تفأل
فالودا	فالودہ	فالوذ و فالوذج	فالودے والا	پالودہ بند	بائع الفالوذ
فالیز	فالیز و پالیز	مبطخہ	فانوس	چراغواره و چراغ پرهیز	فانوس
فانوس خیال	ایضا	×	فتوحی	×	صُدَیْ
فراش	بساط افگن	فرّاش	فراشی پنکھا	خشت باد	خیش
فراغت	توانگری	ثروت و وسعت	فراغت	فراغت	فراغت
فرد	کاغذ دفتر	قائمہ سیاہہ نامچہ	فراموش	فراموش	اِقتراح

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
فروعی	ہوائی	ہوائی	فریادرس	فریادرس	مغیث
فریادی	دادخواہ	مستغیث	فریب	فریب	خدیعة
فریب دینا	فریب دادن	غرور وخداع	فریبیا	دغاباز	خادع
فصاد	رگزن	فصاد	فوارہ	فوارہ	منبع
فوجدار	فوجدار	×	فیل پانو	پیلپا و پاغر	داء الفیل
فیلمرغ	خروس بوقلمون	×	**باب قاف**		
قابو	زور	قدرة	قابوچی	خودکامہ و خود غرض	×
قاز	×	قاولی	قافلہ	کاروان	سیارة
قاق	لاغر وناتوان زار	منحوف ونحیف	قالیچہ	قالی خرد و خرد	زلیة
قائزہ کرنا	قیزہ کردن	×	قبا	قبا	قباء
قبا پہننا	قبا دربرکردن	تقبلی	قبرستان	قبرستان وگورخانہ خموستان	جبانة ومقبرة
قبضہ	قبضہ	مقبض	قبولی	قبولی	×

باصاد باواو بالخفیہ باالف ... باموحدہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
قدغن	قدغن	تاکید	قرق	قرق	ضبط
قرقری	قرقری	×	قسائی	گاوکش	قصاب و مشقص
قسمیا داو	قصاب شکن	×	قسم	سوگند	قسم و حلف و یمین
قسم توڑنا	سوگند شکستن	حنث	قسم دلانا	سوگند دادن	انشاد و احلاف
قسم کھانا	قسم خوردن	اقسام و حلف	قسم لینا	قسم از کسی خواستن	استحلاف
قطار	قطار	قطار	قطازن	قطرن	مقط
قطع بندی	×	مضمن	قط لگانا	قط کردن و قطازدن	قط
قفل	قفل	مغلاق	قفل بند ہونا	بسته شدن قفل	اقفال
قفل لگانا	قفل بند ا ضتن	اقفال	قفل کھولنا	وا کردن و گشادن	فتح
قلعی گر	قلعیگر	×	قلم	خامه	قلم و یراع و مزبر
قلم	ستاخچ	×	قلم بند کرنا	قلم بند کردن	رقم
قلم پاک	قلمپاک کن	وقیعه	قلمتراش	کارد	سکین

باب قاف با نون و با واو و با یا

ه	ف	ع	ه	ف	ع
قلمدان	قلمدان	مقلمه	قلیا	قلیه	قلیّه
قیمچی	تازیانه	سوط	قمری	قمری	قمری
قند	تبرزد	قند	قندیل	چراغواره	قندیل
قوّال	خنیاگر	شادی و مخنکو	قورما	[illegible]	[illegible]
قے	شگوفه و شگوفه	قی و قلس	قیامت	رستخیز	قیامت و حشر
قیامت کرنا	قیامت کردن	اقام القیمة	قیامت ہونا	قیامت افتادن	قیام القیمة
قید	بند	اسر	قیدی	گرفتار و بندی	اسیر
قیف	تکاب	قمع	قیق	قیق	قیق
قی کرنا	شگوفه کردن	استقاء	قیمتی	بیش بها	ثمین
قیما	قیمه	[illegible]	قیما کرنا	قیمه کردن و شیدن	خردله
قینچی	گاز	مقراض	باب کاف		
کاتک	کاتک برج کیوه	تقرینه	کاتنا	رسیدن	اغتزال

با الف

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
جزّ و قطع	بریدن	کاٹنا	عضّ	گزیدن	کاٹنا
مقطرہ	کلندر	کاٹھ	خشب	چوب	کاٹھ
×	دوده	کاجل	قِراب	بیام	کاٹھی
صانع	کاریگر	کاریگر	×	[illegible]	کارخانہ
قرطاس	کاغذ	کاغذ	هندباء	کاسنی	کاسنی
قحط و محل	خشکسال	کال	ورّاق	کاغذگر	کاغذی
حب النیل	تخم نیل	کالادانا	اسود و ادہم	سیاہ	کالا
اجداب	قحط فتادن	کال پڑنا	غداف و حاتم	کلاغ	کالاکوا
سوداء	سیہ فام و سیہ چرده	کالی	سواد و سخمہ	سیاہی	کالک
شغل	کار	کام	کرویاء	شاه زیره	کالیزیری
×	درو کار	کام کاج	تمشیه	کارروائی	کام چلانا
معدن	کان	کان	اذن	گوش	کان

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کانا	یک چشم	اعور	کانا پہوسی	سرگوشی	انجوی
کانا پہوسی کرنا	سرگوش گذاشتن	مناجاۃ	کانپنا	لرزیدن	رجف
کانٹا	خار	شوک	کانٹا	جاوجو	عوکق
کانٹا	خار خروس	صیصہ	کانٹا چبنا	خار شکستن	شوک
کانٹوں میں گرنا	در خار افتادن	شیک	کانٹے لو پر جننا	خار بر سر دیوار چیدن	تشویک
کانچ نکلنا	برامدن مقعد	خروج المقعد	کاندا	پیاز دشتی	عنصل
کاندھا	دوش سفت	عاتق	کان دھرنا	گوش نہادن	اصاخۃ
کان کا میل	چرک گوش	نغف	کان ملنا	گوش مالیدن	عصر
کانو کانو	کاغ کاغ	غاق غاق	کاہو	کوک	خس
کائی	جل آب و چغزاوہ و جامۂ غوک	طحلب و عرمض	کائی لگنا	جل بستن آب	طحلبہ
کائی لگا پانی	آب جل بستہ	مطحلب	کایا پلٹنا	تناسخ زدن	تناسخ
کائیہل	×	عوذ البرق	کباب	تو اہیۂ و تبہرہ و تباہچہ	کباب

موصلات

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کباب لگانا	کباب اندختن	تکبیب	کبابی	کبابی	مُکبَّب
کبستک	تاو تاکی تاجنید	اِلیٰ و متیٰ	گبرا	خلنج و خلنگ	اَبلَق
کُبڑی	زنج زہ نشت	حدباء	کبوتر	کبوتر و کفتر و سَبا	حمام و یمامہ
کبوتر باز	کبوتر باز	زجّال	کبوتری	مادہ کبوتر	حمامہ و عکوصہ
کُپّا	دَبّہ	دَبّہ	کپاس	×	مُکُہل
کپڑا	جامہ و رخت	ثوب	کپڑا ہند	×	شیاطہ
کپڑوں سے ہونا	حیض آوردن	حیض	کپڑے اتارنا	رخت از تن بر کندن	نضو و فسخ
کپڑے بدلنا	رخت الش کردن	تبدیل اللباس	کپڑے پہنا	رخت پوشیدن	لُبس
کپڑے پہنانا	جامہ پوشانیدن	اِلباس	کپکپی	لرزہ و قشعرہ	رعدہ و زفرہ
کمپور	کافور	کافور	کپّی	دبہ کوچک	دُبَیبہ
کُتّا	سگ	کلب و قصاع	کترانا	راہ جیب کردن	قرض
کترنا	مقراض زدن	قرض و قص	کترن	تراشہ و ریزہ	قراضہ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کرڈورا	×	مسیطر و مسلط	کڑی	تیر بام	جذع و سرب
کڑی	حلقۂ زرہ	حلقۃ الدرع	کڑی	آواز را زدن ہا کیان ۱۲	صفق و دجج دجم
کس	کس	فرج	کسان	کشاورز و برزگر	فلاح و حراث
کسبے	روسپی لولی	بغی و قحبہ	کستوری	مشک	مسک
کسگر	کوزہ گر و کاسہ گر	فخار	کسم	گل کازیرہ	عصفر
کسنی	کشاورزی	فلاحۃ	کسوٹی	×	محک
کسوٹی پر کہنا	بر محک زدن	الحک علی المحک	کسی	کلند برونِ سمند	محفر
کسیس	زاک زرد	قلقطار در رومی ۱۲	کسیلا	زمخت	عفص
کشت	تنہ دادن	×	کشتی	کشتی	مصارعۃ
کشتی لڑنا	کشتی کردن	مصارعۃ	کشتی	کشکول	کجکول
کشتی برابر رہنا	کشتی گرہ شدن	×	کشتی باز	کشتیباز و کشتیگیر	مصارع
کشیدہ	کشیدہ	×	کفش	کفش	نعلین

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کلک کا گلگل	نیستان	عرین و اجمه	گل گل	گل گل و گلگل	صخب
کلغی	کلکی و کلل	جبغه	کلمه	جرغند	عصیب
کلی انگلی	انگشت شهادت	سبّابه	کلنی	کنه	قراد
کلوار	می فروش	خمّار	کلوار کی بهٹی	میخانه	ماخور
کلور	گاوجوان	عکه جذوتنبیه	کلونجی	سیاه دانه	شونیز
کلا	شده	×	کلاّ	کله و سر	رأس
کلهاڑا	تبرچوب شکاف	صاقور	کلهاڑی	تبرچوب شکن	فأس
کله دراز	کله دراز	سحّاب	کلهیا	کوزه قفس	×
کلّی	کنه	قراد	کلّی	آب بدهن گردیده	زغله
کلهی	مرغ نورسته	شکیز	کلی	غنچه	زهر و نور
کلی	تیرنه	دخریص	کلیانا	شگوفه برآوردن	تنویر
کلی کرنا	آب بدهن گردیدن	مضمضه	کلیجا	جگر و بوت	کبد

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کلیجی	جگربند	سوداء البطن ۱	کلیل ۲	جستن آب از انشاط	استنان
کمان	کمان	قوس	کمانا	کسب کردن	اکتساب
کمان چڑھانا	کمان زہ کردن	توتیر ۳	کمائی	مزد کسب	طرایف و مکسوب ۴
کمٹھا	کمان چوب	قضیب ۵	کمخاب	کمخاب	—
کمر سیدھی کرنا	کمر سیخ کردن	×	کمک ۶	کمک	مدد
کمک	یاری	اعانت و اسعاد ۷	کمل	پلاس	کساء ۸
کملی	گلیم و کملی	حلس ۹ احلاس جمع	کمند	کمند	وہق ۱۰
کمند ڈالن	کمند انداختن و چیدن	ایہاق	کمنگر	کمانگر	قواس
کمہار	کلال و کاسہ ساز	فخار	کمھلانا	افسردن و پژمردن	ذبل و ذبول ۱۱
کمیلا یا مجہول ۱۲	جای ذبح گاہ و گوسپند	مذبح و مجزر ۱۲	کمینگاہ	کمینگاہ	مکمن و مرصد مرصاد
کنبا	خویشاوند	قبیلہ و عشیرہ	کنپٹی	بناگوش	صدغ ۱۳
کن پھٹا	شگافتہ گوش	اخرب ۱۴	کنٹھا ۱۵	گجک کنک و جھنک	×

لنون

سیدن

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کنگچک	×	لحسنا	کنٹھ استخوان گلو ۱۲	×	قرقوحه
کنٹھ مالا	×	خنازیر	کنجڑا	تره فروش و سبزی فروش	بقال
کنجوس	زفته	ممسک	کنجی	کلید	مفتاح
کنچن	زر	ذهب	کنچنی	لولی	رقاصه
کند	کند	کلیل و کهام	کندن	زر خالص	نضار
کندہ	کلیدان	فلق و مقطرہ	کندہ	تاپال	ساق الدم
کندیگر	جامه کوب	قصار	کندھی	گردہ	نجران
کنڈا	پاچک پشتی	خثی	کنڈل	خرمن ماہ و آفتاب	طفاوة و هاله
کنڈی	رزین و فلین	رزفین	کمنلائی	گوش خر	حریش
کنکری	سنگریزه	حصاة	کنکری مارنا	سنگریزه زدن	حصی
کن انکھیوں سے دیکھنا	بگوشه چشم نگریستن	لحظ	کنگال	×	مفلس و مسکین
کنگن	دست برنجن	سوار	کنگورہ	کنگرہ	شرفه

کنده بضم کاف وسکون نون و فتح دال مهمله لغت فارسیست بهندی مستعمل و بعربی از افلق بفتح فا و لام و بقطره بکسر میم وسکون قاف و فتح طا مهمله وراء مهمله بفارسی کلیدان بفتح کاف و کسر لام و دال مهمله گویند ۱۲ نجران بفتح نون و سکون جیم و راء مهمله چوبیکه بران باشد در دروازه گردد ۱۲

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
نیز کوٹھی	چوب پائین چاہ	وَشْب	نیز کوٹھی	خزانۂ تفنگ	×
کُوچا دینا	زخم انداز پوش	وَخْز	کوچنا	سپوختن	نَخْس و خَلْق
کوچنا	آجیدن و آزیدن	غَرْز	کوچی	دفتہ و غرواشہ	صِیصِہ و شُوکہ
کود کوکی چلنا	جہ جہان رفتن	حَجْل	کودنا	برجستن	وَثْب
کُودُو	کُدرم	×	کوروقور	زنجیرہ	×
نیز کور	دیدۂ نابینا	نَضِیبَۃُ الظُّفُر	کورا	جامۂ ناشوی	ثَوبٌ جَدِید
نیز کورا	کوزۂ نادیدہ آب	×	کوردہ	کوردہ	×
کوڑا	خرمہرہ	مِنْقَاف	کوڑا	خراش و خاکروبہ	کُنَاسَہ و قُمَامَہ
کوڑا	تازیانۂ چابک	دِرَّہ و مِقْرَعَہ و سَوط	کوڑھ	پیس	بَرَص
کوڑی	بلچی خرمہرہ	وَدَعَہ	کوڑھی	×	مَجْذُوم و اَبْرَص
کوڑی	استخوان سینہ	قَصّ	نیز کوڑی	ملک	فُوق
کوڑے مارنا	تازیانہ زدن	سَوَّاط	کوڑے مارنا	تازیانہ زدن	جَلد و مَشْق

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کہاری	آب شور	اُجاج	کہال	پوستین	فَرو
کہال	دم آہنگر و دمہ	مِنفاخ	کہانا	خوردنی	طعام
کہانا	خوردن	اَکل	کہانسی	سُرفہ	سُعال
کہانی	افسانہ	قصہ و سطور	کہانی	افسانۂ شب	سَمَر
کہاوت	مثل	مَثَل	کہائی	کندہ	خندق معرب ۱۲
کہپّا	چیہ چیست	اَعسَر	کہبّی	چیہ چیست	عسراء
کہپرا	تیر پہن پیکان	مِنجوف	کہتّا	نہانخانہ	مَطہرہ
کہٹّا	ترش	حامض	کہٹائی	ترشی	حُموضۃ
کہٹ کہٹی	نام مرغی	قرّاع	کہٹکا	اندیشہ	خیفہ و مخافہ
کہٹکا	شتر فاک	وَجس	کہٹکنا	خلش و خارخار	خلجان و ہجس
کہٹمہا	میخوش ترش و شیرین	مُزّ	کہٹمل	کنک	کُتّان
کہجلانا	خاریدن	حکّ	کہجلی	خارش	حکّہ
کہجوی ڈورا	رشتۂ دوتا	مُبرَم	کہجرا	آتش خیز	×

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کھجڑی	کچری	کنرے	کھدّ	بد قوارہ	قلیح الہیکل
کھُر	سُم شگافتہ	ظِلف	کھر	تحریزیدہ خوانی	تغرید
کھرا	نرم تا ریع وشم	ضَباب	کھرا	سترہ	جَید وجیاد
کھرا	درشت	خَشِن	کھرّا	درشت خو	خَشِن
کھرا کرنا	سرہ کردن	اِنتقاد	کھرپا	رنبہ	×
کھرچن	بنگ از دیگ وتہ گیرہ	قرشاہ و قرارہ	کھرکھرا	درشت	خَشِن
کھرنڈ	کرسنہ خشکریشہ	جُلبہ	کھرہا (در قصبات ۱۲)	خرگوش	اَرنب و خزز
کھرہرا	شانہ ستور خار	فرجون	کھرہی (در قصبات ۱۲)	خرگوش بادہ	عکرشہ
کھڑا کرنا	استادہ کردن	اِقامت	کھڑا کرنا	استادہ کردن نرہ	تشحیل و انعاظ
کھڑا ہونا	برخاستن	قیام ونہوض	کھڑا ہونا	استادہ شدن ذکر	لعوظ
کھڑاؤ	نعلین چوبی پارفتار	قبقاب و قراحیف	کھڑکھڑ	×	خشخشہ و قعقعہ آواز سلاح وغیرہ
کھڑکی	دریچہ	خَوخہ	کھسرا	نوعی از خارش کہ دانہا خفیف باشد	حصبہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کھسوٹنا	موبرکندن	نتف	کھسیانا	شرمندہ شدن	تخجل
کہکشان	کہکشان و تبہان درہ	مجرّہ	کھگل	کھگل وآرز	سیاع
کھلائی	دایہ	حاضنہ	کھوپڑی	پوست مرزہ	قلفہ
کھلکے بیٹھنا	فراخ نشستن	التفسح فی المجلس	کھلنا	گشودہ شدن	انفتاح وانجلا
کھلنا	بو دادن	×	کھلنا	شگفتن	تفتق و تبسّم
کھلونا	×	لعبۃ	کھلی	کنجارہ	کسب
کھلیان	خرمن	کدس و اندر	کھمبا	ستون	عماد و دعامہ
کھمبی	کلاہ دیو و سماروغ	عسقل و کماۃ	کھمبے	منارہای چاہ	زرنوقان
کھنڈانا	زخم چوب	قرص و حن	کھنڈری	ژنده و دله	دلق و مرقع
کنکھجورا	ہزار پا	ام اربعۃ واربعین	کھنکھار	×	نخامہ
کھنکھارنا	گلو روشن کردن	تنحنح	کھنکھنانا	×	حنحنہ
کھنکر	خشکنر	ایلبی	کھنگالنا	×	مصمصہ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کھنی	آرنج	مِرفق	کھنی مارنا	بآرنج زدن	دَفق
کھو	خاگرگ	وِجار	کھوپرا	مغز نارجیل	لُبُّ النارجیل
کھوپری	کاسۂ سر	جُمجمہ و قحف	کھوج	سُراغ	اَثَر
کھوجانا	گم شدن	ضلال و ضیعۃ	کھوج کرنا	پژوہیدن	تفتیش
کھوجی	پژوہندہ	مُتفحِّص	کھودنا	کندن	حفر و نقر
کھودنی	آتشکاو	مِحراث	کھوسا	کوسہ	کوسج و سنوط
کھوسٹ	چُغد	فیّاد و بوم	کھوکھل	میان تہی	اجوف
کھولنا	کشادن	حلّ و فتح و فکّ	کھولنا	سخت گرم شدن آب	فور و فوران
کھونٹ	کنارۂ چادر	صِنفہ	کھونٹا	میخ	وَتَد
کھوٹا	ناسرہ	زَیف	کھوٹا	دغل	غاشّ
کھونٹا بانا	میخ تراشیدن	نحت	کھونٹا ٹھوکنا	میخ در چیزی کوفتن	دقّ الوتد
کھوٹائی	ناسرگی	غِشّ	کھونسنا	فرو کردن	غرز

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
گاڑھا کپڑا	سفیق و ثخین	سِفت	گاڑھا دُودھ	گندہ و دوغ	خاثر و غلیظ
گاڑی	ارابہ	عجلہ	گاڑیبان	ارابہ چی	×
گال	دیم و رخسار	خدّ	گالا	پنبۂ و پنبہ زدہ	ندیف و قطن
گالی	دشنام	سبّ و شتیمہ	گالی دینا	دشنام دادن	سبّ
گانا	سرودن	تغنّی	گانٹھ	گرہ	عقدہ
گانٹھ پڑنا	گرہ خوردن	تعقّد	گانٹھ سی بری کیا جاتا ہی	از کیسہ تو چیز برد	ایش بروح من کیسک
گانٹھ میں باندھنا	درگرہ بستن	العقد علیہ	گانڑ	کون ہیزہ	دُبُر و اِست
گانڈو	کونی و پشت انداز	مابون و مثفر	گانس لینا	گرد گرفتن	حصر
گانسی	پیکان	نبل و معبلہ	گاؤتکیا	گاؤتکیہ	مسند
گانو	دہ و روستا	قریہ و قوج	گاودی	بیخرد و کودن	احمق و سفیہ ابلہ
گاؤزبان	گاوزبان	لسان الثور	گای	مادہ گاو	بقر
گائن	زن خنیاگر	مغنیہ و مطربہ	گبرولا	سرگین گردان	جُعَل

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گدگدی	غلغلچ	دغدغه	گدلا	لوشا گل ولای	رنق
گده	کرگس	نسر	گدرنا	×	وشم
گدانا	×	استیشام	گدہا	خر و درازگوش	حمار و عیر
گدہی الا	خربنده	حمّار	گدہی	ماده خر	حمارة و اتان
گدہی کا بچہ	بچہ خر و خرکره	جحش	گدّی	شلکه	کرسف
گدّی	×	رفاده	گدّی	[illegible]	قفا
گدّ بدّ	آمیزش	اختلاط و امتزاج	گدریا	شبان و چوپان	راعی الغنم
گدّی	دسته تره	وزم و باقه	گذاره	گذرگاه	معبر
گذار کیا	کشتی گذاره	معبر	گڑ	×	ضابطه
گران	گران بها	غالی	گرپڑنا	افتادن	سقوط و وقوع
گرپڑنا	تباه شدن	ضیعه	گرتا پڑتا	سرکن برکن	قائما قاعدا
گرجا	کلیسا	صومعه	گرجنا	تندر	رعد و هدّه

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گڑنا	فرو رفتن بزمین	اِرْتِکاز	گڑنا	خلیدن	شَوْک
گڑوڑنا	گرد نامی	دَرَّاجَه	گڑونا	خلانیدن	اِشَاکَت
گڑھ	دِژ	قَلْعَه	گڑہا	گو و مغاک	غَار و هُوَّه و وَهْدَه
گڑھی	قلعچه	قُلَیْعَه	گڑھنا	زرگری کردن	صَوْغ
گڑھنا	خشت پیرستن	نَحْت	گڑھیا	ناچخ	نَشْرَخ
گڑیا	لعبت و عروسک	لُعْبَت و بُنَات	گزک	گزک	نُقْل
گزی	پلاس	کِرْبَاس	گزک کرنا	گزمه کردن	ذَرْع
گگری	سبو	جَرَّه و حُبّ	گل برای چراغ	گل	قُرْطَه
گل	داغ	کَیّ و کَیَّه	گلا	گلو	حُلْقُوم و حَنْجَرَه
گلا	دخل	×	گلاب	گل سرخ	حَوْجَم و وَرْد
گلاب پاش	گلاب زن	رَشَّاشَه	گلاب چھڑکنا	گلاب زدن	رَشّ
گلاب جامنا	گلاب کشیدن	تَقْطِیرُ الْوَرْد	گلابی	گلابی گلاب افشان	×

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
گلابی	چہرلی	وردی	گلا پڑنا	گلو گرفتن	بحوحت
گلا پکڑنا	گلو گرفتن	اخذ الحلق	گلا کرنا	بنا گوش کردن	دغر
گلا گھونٹنا	خبہ کردن	خنق	گلا گھٹنا	گلو فشردن و تپیدن	اختناق
گلانا	پختن	انضاج	گلانا	گداختن	سبک
گلانا	لاغر کردن	اذابہ	گلپھڑا	بن و کنج دہن	صمغان
گل ہونا	گل شگفتن	×	گل تکیہ	گرد بالش	مخدہ
گلٹی	×	غدہ	گلٹی	باغرہ و تلخون	غدد
گلخیرو	×	ربقہ	گلخیرو	خیرو و خیری	خیری
گلدستہ	گلدستہ	مشقر	گلدم	زند خوان نام کتاب	کعیت وجمیل
گل شبو	گل شبو در اصطلاح شب بو	×	گلقند	گلقند	جلنجبین
گل کرنا	چراغ کشتن	اطفاء	گل کیس	تاج خروس	عرف الدیک
گلگلا	×	القیماۃ الفطرفاء	گلگیر	گلگیر	×

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
گل لالہ	گل لالہ	شقر	گل لینا	گل از چراغ گرفتن	تقرّط
گل تیخ	گلمیخ	×	گلبا	پختہ شدن	نضج
گلنا	لاغر شدن	ذوب	گلنار	گلنار	مظّ و جلنار
گلہ	گلہ	شکوی	گلہری	موشک پران	فارۃ التمر
گلی	مقدمۂ کشتی	حذف	گل	داغ	مدوس
گلّی	×	قلہ	گلی	کوچہ	زقاق و سکہ
گلے پڑنا	برگردن افتادن	التعلق فی العنق	گلے لگانا	برگردن نہادن	التعلق فی العنق
گلی ڈنڈا	پالہ چفتہ	قال و معلی	گلے تک بھرنا	لبالب شدن	تحلیق
گل لگنا	×	معانقہ	گل ہونا	گل شدن	انطفاء
گنّا	نیشکر و نالی	قصب السکر	گنّا	شمار کردن	تعدّ
گناہ	گناہ	جرم و ذنب	گناہ رکھنا	گناہ نہادن	[illegible]
گناہ کرنا	گناہ کردن	جنایۃ	گناہ گار	گناہکار و بزہ کار	مجرم و اثم

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
گناہ گار ہونا	گنہگار شدن	مجرم و اجرام	گنسنے	شمار	عدایدا
گنجا	کل و کچل	اقرع	گنڈا انڈا	گندہ و لغ	بیضۃ مذرۃ
گندنا	گندنا و زبود	کرّاث	گندہ بغل	گندہ بغل	مصنّن
گندہ بہار	باران سر	شلّے	گندہ دہن	گندہ دہن و بخ	ابخر و بخر
گندھک	گوگرد	کبریت	گندھی	بوفروش	عطّار
گندی	×	دفار	گندی	پلید	قذرہ
گنڈا	رشتہ تپ وغیرہ	×	گنڈلا	×	دائرہ
گنڈلی	حلقہ مار	تئی الحیّۃ	گنڈلی مارنا	حلقہ زدن مار	تطوق و تلوی
گواہ	گواہ و گوا	شاہد و بیّنہ	گواہ کرنا	گواہ کردن	اشہاد
گواہی	گواہی	شہادت	گواہی دینا	گواہی دادن	شہادت
گوبر	سرگین گاو	خثی اختاء	گوبر کرنا	سرگین کردن	خثی
گوپھن	فلاخن و فلخم	قذّافہ	گوٹ	مہرۂ نرد	فصّ

واو

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
گھاگ	مرد کہنہ و آزمودہ	مُحَنَّک	گھال میل	آمیزش	خلط
گھانجنی	×	شَعِیرہ	گھانس	کاہ و گیاہ	کَلَأ و تِبن
گھاو	زخم و ریش	جُرح و کَلم	گھائل	فگار زخمی و خستہ	مجروح و کلیم
گھائل کرنا	زخم زدن	تجریح و تکلیم	گھائل ہونا	زخم رسیدن	جَرح
گھائی	×	فوت و شترہ	گھبرانا	دست و پاچہ شدن	اضطراب
گھٹا	پینہ و شوخ	مَجَل و مُجَاجَہ	گھٹا	ابر سیاہ	مُکفَہِر
گھٹنا	زانو	رُکبہ	گھٹنا	کم شدن	اِنتقاص
گھٹنوں چلنا	غیژیدن	زحف	گھٹی	×	زُقّہ
گھچ پچ	در آوردہ	مترکم و متضایق	گھر	خانہ و سرا	دار و بیت
گھرا	ژرف و خش	عمیق و قعیر	گھرا لگنا	×	غرغرہ
گھرانا	دودہ و تبار و خاندان و خانوادہ	بیت	گھر ایک کی خلاف	خلاف خاندان	خالف اہل بیتہ
گھر بٹھانا	خانہ نشستن	×	گھر جھکنی	خانہ گرد و خانہ پیما	رادّہ و ورادّہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گھر کا اسباب	رخت خانہ	اثاث البیت	گھریا	بوتہ	بوتق
گھریلو	خانگی	داجن	گھڑا	سبو و کلیزہ	جرہ جرار جمع
گھڑدوڑ	×	سباق	گھڑگھڑاہٹ	غریو آسیا	جعجعہ
گھڑنا	زرگری	صوغ	گھڑی	وقت و ساعت	ساعت
گھس آنا	بی اذن بیجانہ در آمدن	زج	گھسٹنا	بی اندیشہ در آمدن بجنبیدن	اقتحام و تقحم
گھسنا	بزمین فرو رفتن	سوخ	گھسنا	بجای تنگ در آمدن	ولوج
گھسنا	سودن	سحق	گھسیارا	کاہ فروش	علاف
گھسیٹن	نشان کشیدن	اثر الجر	گھسیٹنا	کشیدن	جر و سحب
گھسیڑنا	فرو بردن چیزی بچیزی	ایلاج	گھگھی بندھ جانا	دم از گریہ گرفتن	انقطاع النفس
گھس جانا پانی میں	سودہ شدن در آب	انمیات	گھمنڈ	گردن کشی	کبر و نخوت
گھمن گھیری	سرگردو سرگیجہ	دوار	گھن	سپشہ	سوس
گھن	گرفتگی ماہ و خور	خسوف و کسوف	گھنا	سپش گندم قباد	سوس

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گھولنا	بشورانیدن	لت وجدع	گھونسلا گوجھنیا	آشیانه برداشتن	تخریب
گھونگروالی بال	مرغول	جعد	گھونگا	صدف پیچاک	×
گھونگٹ	پردهٔ زنبوری	برقع	گھیپنا	آشوریدن	الخلط بالاصابع
گھیرا	ازاره	اطاره	گھیرلینا	درمیان گرفتن	محاصره
گھیرنا	درمیان گرفتن	حصر	گھینٹا	خوک بچه	خنّوص
گھینچ	گردن	جید وعنق	گھی	روغن زرد	سمن
گھی والا	روغن فروش	سمّان	گیدڑ	شغال	سرحوب
گیرو	گل ارمنی	مغره	گیروا	×	ممکور و ممغر
گیلا	تر	مبلول وندی	گیند	گوی سرگل	کجّه
گینڈا	کرگدن	مرطیس	گینگٹا	خرچنگ	سرطان
گیہوں	گندم	حنطه	باب لام با الف		
لائق	درخور وسزاوار	قمین وحری	لات	لگد ولت	رکل

لات مارنا

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
لات مارنا	لگد زدن	رَکَل	لاٹھی	چوبدستی	عصا و منساۃ
لاٹھی مارنا	چوبدستی زدن	وبأ و لبج	لادنا	بار کردن بر ستور	حَمل
لاڈ و لاڑ	ناز	دَلال	لاڈلا	نازنین	المدلّ بالدلال
لاج	شرم و آزرم	حیا	لاڑھیاپن	×	بخش
لاسا	سریشم	دِبق	لاکھ	لاک و لکا	لُک
لاکھ	صد ہزار	مائۃ الف	لاگ	وابستگی	تعلّق و ربط
لاگ	کینہ و دشمنی	بغض و حقد	لال	لال و آل و سرخ	احمر
لال	×	لعل جواہر	لالچ	آز	طمع
لالچی	بسیار آز	شرہ	لال ہو جانا	سرخ شدن	احمر الوجہ
لبالب	لبالب	طفحان	لبادہ	فرگل	لبّادہ
لبھانا	فریفتن و شیفتن	فتن و تدلیہ	لپ	×	حفنہ
لپاٹیا	بسیار دروغگو	کذّاب	لپٹ	گرمی شعلہ	لفح

لپٹنا	آویختن	تعلّق	لپیٹ	نَوَرد	طیّ
لپیٹن	نَوَرد	مِنوَل	لپیٹنا	بپیچیدن	لفّ
لترا	سخن چین	نمّام	لت کرنا	بستوانیدن	وخف
لتّا	لتّہ	خرقۂ بالیہ	لتھا	لگدزدن	عضوض وضرح
لتھاو	باہم لگدزدن	مراکلہ	لتھڑنا	آلودہ شدن	تلوّث
لتھیڑنا	آلودن	لطخ	لٹ	شاخ گیسو	×
لٹانا	خوابانیدن	اضجاع	لٹانا	بخاک غلطانیدن	تمریغ
لُٹانا	تاراج دادن	اِنہاب	لُٹ جانا	غارت خوردن	اِنتہاب
لٹکانا	آویختن	تعلیق	لٹکن	×	حباب
لٹکنا	آویختن	تدلّی تعلّق	لٹو	گردنا ولاتو	مِرصاع
لٹورا	شیر گنجشک	صُرد	لٹھ	چوب ستبر گندہ	ہراوہ
لٹیرا	غارتگر و یغماگر	غنّام و نہّاب	لچّا	تخچہ	عُریان

با فوقانی — باء ہندی — با جیم فارسی

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
سُموُت	زنِ پُچ	لچھی	اِنعطاف و تثنّی	خمیدن	لچکنا
اِحمال	یار بری بار کردن	لدا دینا	سجیّۃ و دیدن	روش	لچھن
سِلک	رشتۂ مروارید	نیز لڑ	طاقۃ و قوّۃ	تاہِ رسن	لڑ
جدال	ستیزہ	لڑائی	اَلَدّ	بسیار ستیز	لڑاکا
تحریش	جنگ انداختن	لڑائی ڈالنا	حرب و ھیجاء و وقعۃ	کارزار و آزرم	نیز لڑائی
صبی و طفل	کودک و بچہ	لڑکا	لَزِج	چسپان	لڑبڑا
زل و تھادی	لغزیدن پاے	لڑکھڑانا	طفولیت و صبیٰ	کودکی	لڑکپن
مُطفِل و مُصبیہ	بچہ دار	لڑکوری	صبیّۃ و طفلۃ	دخت	لڑکی
سِمط و سِلک	رشتۂ مروارید	لڑی	انسکاب	ریختن	لُنڈھکنا
ثوم و فوم	سیر و پیاز	لسن	لزوق	چسپیدگی	لس
صُواح	شیر آب آمیختہ	لسّی	مُخیط	سپستان	لسوڑا
جذع	کندہ	لکّڑ	عسکر و جند	لشکر	لشکر

باب اللام مع الراء

باب اللام مع السین

باب اللام مع الشین

چرغ بفتح جیم فارسی و سکون را مہملہ و غین معجمہ ۱۲ ان

شمع بفتح سین و میم ۱۲ ان

حطاب بفتح حا و طا ۱۲ ان

خشاب بخا و شین ۱۲ ان

چوب فروش ۱۲ ان

لام و کاف فارسی

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
لکڑبھگا	چرغ	شمع	لکڑہارا	خارکش	حطاب
لکڑی	چوب وہیمہ	خشب وحطب	لکڑی والا	چوب فروش	خشاب
لکنا	پوشیدن	اختفاء	لکھا	سرنوشت	کتاب اللہ
لکھانا	نویسانیدن	استکتاب	لکھنا	نوشتن	رقم وزبر ونسخ
لگا	آمیختگی	علاقہ وتوسل	لگام	لگام	لجام
لگام اتارنا	×	نزع وخلع	لگام چبانا	خائیدن	علک
لگام دینا	لگام برکردن	الجام	لگان	گشتیگاہ	مرفاء
لگ بھگ	نزدیک بآن	ھذا قریب منہ	لگسی	کلاک	×
لگلگ	لگلگ	لقلق	لگن	لگن	طست
لگنا	گائیدن	وطی وجماع	لگاتار	پیاپی	تتری
للچانا	آرزومند شدن	اطماع	للکارنا	بانگ زدن	صیاح
للوپتو کرنا	آشنالی	تملق	للی	نامرد وحیز	عنین وحیز

لام مع لام

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
لپھڑ	دراز	عشنق	لکنا	گوش دراز	آذن
لگردنا	دراز گردن	عنق و اعیط	لمگردنی	زن دراز گردن	عیطاء و عنقاء
لنبا	دراز	طویل	لنبی	زن دراز بالا	شطبہ
لنجا	شل	زمن	لنڈا	کلتہ	ابتر
لنڈورا	کلتہ	ابتر	لنگر	لنگر	انجر و لجر
لنگڑالنا	لنگر انداختن	ارساء	لنگڑا	لنگ	اعرج و افزل
لنگرانا	لنگی کردن	عرج	لنگوٹی	قیزہ و لنگوتہ	×
لنگور	میمون و بوزنہ	قرد	لنگھانا	گذرانیدن	اقرار
لنگی	لنگ و افتابی	فوطہ	لنا	درودن	حصاد و خزان
لو	آرزو	شوق	لو	زبانہ و رشتہ	شواظ و لهب
لو	نرمہ گوش	شحمہ	لو	باد گرم	حرور
لوا	ورتیج	سلوی	لوبیا	ژاژوک	لوبیاء و دجر

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
لوتھ	لاشہ	جُثّہ	لوتھڑا	گوشت پارہ	مضغہ
لوٹ	یغما و تاراج	غنیمت و فَیء	لوٹا	غارت شدہ	منهوب
لوٹنا	غلطیدن	تقلّب	لوٹنا	غارتیدن	نَهب
لوڑی	بنگرہ و نانو	مُناغات	لوڑا	لنگ و چرچک	ذکر و قضیب و ایر
لوکی	کدو	قرع	لوگ	مردم	ناس
لومڑی	روباہ	ثعلب	لون	نمک	ملح
لونڈا	نوچہ	اَمرد	لونڈی	کنیز و داہ	اَمۃ
لونڈیباز	کنغال بچہ باز	مُغلِّم	لونڈی بچہ	پرستار زادہ	زُوملہ
لونگ	میخک	قرنفل	لونیا	نمکسار	ملّاح
لوہا	آہن	حدید	لہار	آہنگر	قین و حدّاد
لہچون	برادۂ آہن	سُحالہ	لہر	÷	سلسلۃ الماء
لہسنیا	×	عین الہرّ	لہنا	تاخیر و بہرہ	حظ و خلاق

لہو	خون	دم و نفس	لہوہرا	خون آلود	مضرّج
لہولہان کرنا	بخون آغشتن	اِدماء	لی بھاگنا	در ربودن	خطف و اختلاس
لیپ	×	ضماد و طلاء	لیپالک	پسر خوانده	متبنّیٰ
لیپ لگانا	×	تطلیہ و تضمید	لیٹنا	درازکشیدن	تمدّد
لید	سرگین	روث	لیزم	تفنوک و لزوم	×
لینا	بگل اندودن	تطیین	لیکھ	رشک	صوابہ
لیک	جادہ و راہ کشادہ	جادّہ	لینڈ	سنده	×
لین دین	داد و ستد	المعاملة و المداینة	لیئی	سریش	لزاق

باب میم

ماپ	پیمانہ	کیل	ماتم	سوگ	ماتم
ماتمی کپڑی	جامۂ تلخ	حِداد	ماتھا	جَباجُم	جبہہ و ملطات
ماتھی کی بال	موی جبین	ناصیہ	ماجرا	سرگذشت	قضیہ و واقعہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ماچی لغت تصبات ۱۲	لباد	سمیقان	مادر بحطا	مادر بحطا	×
مارنا	زدن	ضرب	مارڈالنا	کشتن	قتل سفك
مارمار	دمادم زدن	اِضراب اِضراب	مازو	×	عفص
ماش	ہوشیاه	مجّ	مالا	تسبیح	سُبحه
مالدار	مالدار	متموّل	مالی	کدیور و گلچین	ناطور
مالیخولیا	مالیخولیا	مالیخولیا	ماما	پرستار	خادمه
ماندا	بیمار	سقیم	ماندا	وامانده	تعب
مانڈا	تم	غشاوة	مانڈا	نان تنک	رقاقه
مانڈی	شوی و آهار	×	مانس	مردم	ناس
مانگ	فرق	فرق و مفرق	مانگنا	خواستن	سؤال
ماموں	خالو و کاکو و برادر مادر	خال	ماننا	پذیرفتن	قبول
ماہواری	ماہوار	مشاهره	ماہی توا	ماہی تابه	مقلی و طجن

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ماتین	گزمازج	ثمرۃ الطرفاء	مان	مادر و مام	والدہ و امّ
مایوس	مایوس و نا امید	×	مبارکباد دینا	مبارکباد دادن	تہنیۃ
متاسا	بول گرفتہ	حاقن	متلی	دلشوره و شورش	غثیان
متوالا	مست	سکران	متوڑا	×	بوّال
متوڑی	×	بوّالہ	متہنا	شیرزدن	مخض
متھنی	چرخ و شیرزنہ	ابریج	مٹاپا	فربہی	سمنہ
مٹانا	ناپدید کردن	محو و محق	مٹنا	ناپدید شدن	طموس
مٹر	کرسنک	کرسنہ	مٹکا	خم کلان	قلّہ
مٹکنا	بخرامیدن	خطران	مٹھ	بتخانہ	بیت الاصنام
مٹھا	×	مخیض رائب	مٹلا	فربہ	ضخیم
مٹھاس	شیرینی	حلاوۃ	مٹھائی	شیرینی	حلواء
مٹھور	خم کلان	خابیہ	مٹھولی مارنا	جلق زدن	خضخضۃ استمناء بالید

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
مِقوَم	×	مُٹھیا	قبضہ	مشت و مشتواره	مُٹھی
تُراب	خاک	مٹی	جمع الکف	کف غنچہ کردن	مٹھی باندھنا
تمعّغ	در خاک غلطیدن	مٹی میں لوٹنا	شنّ و صبّ	خاک بہ قبر ریختن	مٹی دینا
×	مجرائی	مجرائی	محسوب	مجرا	مُجرا
رَفّ	×	مچان	فوہ	رونماس	مچیٹہ
بعوضہ و برغوث و بق	پشّہ	مچھر	فلذہ	گوشت پاره	مچّا
قرّاد	میمون باز	مچھندر	سمک و حوت	ماہی	مچھلی
مُستَھم	محرمات جامہ راه راه	محرمات	محفّہ و مِرفہ	محافہ	مُحافا
ابجاد و مضا و فرہ	یاری کردن	مدد کرنا	عشر و خراج	محصول	محصول
بستوقہ	بشتو	مرتبان	منجد و ظہیر	مددگار و یارگر	مددگار
فلفل	×	مرچ	ذوی	پژمردن	مرجھانا
تیسو حیفہ	مردار	مردار	جنك	چنگ و ہن	منہ چنگ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مزدوری	مزدوری	اجرۃ و عملہ	مزہ	مزہ	لذّت
مستانے	مستے	سُکر	مستول	تیر کشتی	دقل
مسخرا		مسخرہ و مضحکہ	مسخراپن	تماخرہ	مسخریۃ
مسخراپن کرنا	تماخرہ کردن	سُخر	مسطر	ستارہ	مسطار
مسطر بنانا	مسطر دوختن	×	مسطر کرنا	مسطر زدن و کشیدن	تسطیر
مسکرانا	دندان سپید کردن	تبسّم و بسم	مُسکا	دہان بند	کمامہ
مسکہ	مسکہ	زبدہ	مسلمانی	×	ختان
مسمار کرنا	مسمار کردن	ہدم و تخریب	مسند	چارپالش	دست
مسواک کرنا	مسواک کردن	استیاک	مسور	بنو سرخ	عدس
مسوڑھا	جای دندان	لثّہ	مسّا	آزخ	ثؤلول
مسوسنا	×	غطّ	مسہری	پشہ خانہ	کلّۃ و ناموسیّۃ
مسہل	مسہل	مشو	مِسّی	مِسی	السنون الاسود

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مسی کی روٹی	نان مسی	×	سیسن بھیگنا	نشیرہ آغاز کردن	طمر
مساط	×	ماشطہ و قیّنہ	مُشتق عربی ۱۲	مشق	ممارست و مزاولہ
مشک	مشک	زِقّ	مُشک	×	مِسک
مشکیں باندھنا	دست بر کتف بستن	کتف	مصالح	مصالح	مَصالح
مصالح	بوافزار	توابل	مصقلہ عربی ۱۲	آلت صیقل	مِصقلہ
مظلوم	ستمدیدہ و ستمزدہ	مضیم	سفت	مُفت	مجّانا
منقیش	منقیش	×	مُکّا	مُشت و ضرب مشت	×
مکر	سالوس خدعہ	مکر	مکّار	پرکار	ماکر و محتال
مکتب خانہ	مکتبخانہ	مکتب و کتّاب	مکتوب	ترسّل	×
مکرنا	×	انکار	مکڑ	دیوپا	خدرنق
مکڑی	کلاش	عنکبوت	مکو	روباہ تربک	عنب الثعلب
مکھا	خرمگس	شعراء	مکھڑا	روی	محیّا

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مکھن	مسکہ	زُبدہ	مکھی	مگس	ذُباب
مکھی ہانکنا	مگس راندن	ذَبّ	مگدر	میل گیری	مِیل
مگرمچھ	نہنگ	تِمساح	ملّاح	کشتیبان	عکّار
ملاحی	×	نَوْل	ملاپ	آشتی	ھُدن وسِلم
ملاپ کرانا	آشتی دادن	اِصلاح	ملاپ کرنا	آشتی کردن	مصالحہ
ملاپ ہونا	صلح فتادن	اصطلاح	ملائی	سرشیر سرجغرات	[illegible]
ملائی پڑنا	سرشیر بستن	تدویہ	ملتا	سودہ نقش	اطلس و مسیح
ملانا	آمیختن	مَزج و مشج	مِلجانا	آمیختہ شدن	اِختلاط
ململ	نوعی از پارچہ باریک	شَفّ و سابری	مِلنا	برخوردن	لِقاء
مِلنا	یافتن	وِجدان	ملنا	درآغوش گرفتن	مُعانقہ
ملنا	مالیدن	دَلک	مِلنسار	کسیکہ با مردم آمیزندہ باشد	مختلط
ملنگ	ملنگ	×	ملونی	آمیزش غلہ وغیرہ	خلط و مزج

بلونی	آمیزش درم	غسل	گمگمه	کالبوت	رامق
ملہٹی	بیخ مہک	اصل السوس	ملیدا	مالیده	×
ممانی	زن خالو	زوجة الخال	ممولا	ستربچه	صعوق
من	من و دل	قلب و فؤاد	نیرمن	مارمهره	×
منانا	خوشنود کردن	رضا	منت	منت و زاری	تضرع
منڈی	کلان بازار	سوق کبیر	منتر	افسون	رقیه
منجھن	×	سنون	منجھلا	میانه	اوسط
منجھولا	میانه	وسط و متوسط	منڈا	منڈک	کاسه
منڈا	×	اجم	منڈہنا	نجام کشیدن	تجلید
منڈی	×	جماء	منڈی مسجد	×	منقل اجم
منڈیر	سرلاده	فصیل	منزل	منزل	سطح منقوله
منکا	مهره گردن	فقره و فقارة	منگل	سه شنبه	جبار

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مورچا	مورچانہ	صدا	مورچا لگنا	زنگ گرفتن	طبع
مورچا لگا ہوا	زنگار خوردہ	صدِیٔ	مورچا پی کرنا	مورچینی زدن	×
مورکہ	کالیو و گول	سفیہ و مغفل	موڑ	درگشت	منحنی
موڑنا	خم دادن	عطف و ثنی	موزا	موزہ	خف و موزج
موساکنی	مرزنگوش و مرزہ گوش	مرزنجوش	موسل	کوبہ	عنبلہ و دقاقہ
موسنا	دزدیدن	سرق	موشکدانی کرنا	موشکدوانی	×
مول	بہا و ارز	ثمن	مول لینا	خریدن	شری و اشترا
مولی	ترب	فجل	موگری	کلوخ کوب	میطدہ
موم	موم	شمع	موم جاما	موم جامہ	مشمع
مونچھ	بروت	شارب	[illegible]	بروت مالیدن	تفتیل
مونڈنا	×	تحلاق	مونڈنا	ستردن	حلق و سبت
مونڈھا	شانہ	کتف	مونگ	بنومانش	مج

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مُونگا	خُرُوہک	مَرجان	مُونگیا	سَیشمی	×
مُونگیکی جڑ	بیخ مرجان	بُسَّد	مُہاسا	×	مَسَاحِیر
مَہاجن	قومی مهتر ودر هند	×	مَہاوت	پیلبان	فَیَّال
مَہتابی	مہتابی	×	مَہتُون	میزه وگجیر	فِرنَاس
مِہندی	حِنا	حِنَاء قرباء	نیز مِہندی	حِنابندی	×
مہندی چڑانا	حِناکشادن	سَلت	مِہندیکاپھول	گُل حِنا	فَغو
مِہندی لگانا	حنابستن	اِختِضاب	مَہر	کَابین برو زن آمین ١٢	مَهر وصَداق
مُہر	مُہر	خَاتِم	مُہرانا	رسم المُہر محاوره	حق الخلق
مِہربانی	نوازش	تَرَحُّم وتَعَطُّف	مِہر کرنا	[illegible]	خفّم
مُہرا	مُہرہ	مِصقَلہ	نیز مُہرا	مهره شطرنج	فَصّ
مُہری	مُوری	مَسِیلُ الماء	مَہک	خوشبو	نَشر وعَرف وارج
مَہکنا	دمیدن خوشبو	فوح	مِہمان	مِہمان	ضَیف

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مہمانی	مہمانی	ضیافت و قِرًی	مہنگا	گران بہا	غالی
مہنگی	خشکسال	قحط و جدب	مہلا	زنانہ	مُخنّث
مہنا	گرفتہ	طعنہ	مہوا	گلیچگان	×
مہین	باریک تنک	دقیق و رقیق	مہینا	ماہ	شہر
مہینا	ماہوارہ ماہیانہ	مُشاہرہ	میانون	موز	موز
میان	میان و نیام	غمد و قراب	میانہ قد	میانہ قد و چارشانہ	مربوع
میانی	خشتک	×	میتھی	شنبلید	حلبہ
میٹھا	شیرین	عذب و حلو	میٹھا نام پارچہ ۱۲	شیرین باف	×
میٹھا تیل	روغن کنجد	حل و شیرج	میخ	میخ	وتد
میخ ٹھوکنا	میخ کوفتن	دق	میخچو	میخکوب	میتد
میدان	میدان	میدان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میدہ	میدہ	حُوّارا و درمک و سمید	میرزا و مرزا	میرزا و مرزا	×

ه	ف	ع	ه	ف	ع
میرزئی و نیمہ مرزائی	ستنزیب و نیم جامہ	× از خالق دربرکی ۱۲	میرفرش	میرفرش	مُنقّلہ
میرمنزل	میرمنزل	رائد	میری	×	فرط و سبق
میرفی می	برسرمن	علی	مَیل	چرگ و ریم	دَنس و دَرَن
مَیل یاء مجہول ۱۲	مانند	جِنس و مِثل	مَیلا	چرگین و شوخگین	دنس و وسخ
میلخورا	چرگ تاب	آدکن	مینا	شارک	×
مینبھل	×	جوز القی	مینڈ	پلون و مرز	×
مینڈک	غوک	ضِفدِع	مینڈکی	غوک کوچک	شرغ
مینڈھا	میش نر	کبش	مینڈھیا	لکیہ و اشترک	مَوَج
مینگنی	پشک	ذبلہ و بعرہ	مینہ	باران	مطر
مینہ برسنا	باریدن باران	مطر	میوہ فروش	میوہ فروش	فاکہانی
ناآزمودہ	ناآزمودہ	غَرِیر	باب نون بالف		
ناپنا	وجب کردن	شبر	ناپنا	پیمودن گز کردن	کیل و ذرع

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ناتا	خویشی	قرابت	ناتی	نبیرہ و نواسہ	حافد
ناتی دار	خویشان	اقربا	ناٹا	کوتاہ بالا	قصیر و دحداح
ناج	×	غلہ و حبوب	ناچ	پای کوبی	رقص
ناچنا	پای کوفتن	رقص و زفن	ناخدا در اصل ناوخدا	ناخدا	ناخوذہ معرب
ناخن	ناخن	ظفر	ناخن کاٹنا	ناخن چیدن	قلم و قص
ناخن گڑانا	ناخن فرو بردن	تظفیر، انشاب	ناخنا	ناخنہ و زخمہ	مضراب
ناخنیا نیز	ناخنک دیدہ	ظفرہ	نار	ماکو	منسج
نارو	رشتہ	العرق المدنی	ناریل	نارگیل	نارجیل
ناریل کا پانی	آب نارجیل	اطواق	ناز	ناز	دلال
نازا	نائزہ	احلیل	ناز اٹھانا	ناز برداشتن	حمل الادلال
نازکرنا	نازکردن	اذلال	ناس مغز روشن	+	نشوق
ناسپال	پوست انار	قشور الرمان	ناسدان	×	مسعط بضم میم و عین نیز

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ناسُور	ریش روان	ناسُور	ناشتا	چاشت و نہاری	غذاء
ناشتا کرانا	چاشت دادن	تغذیہ	ناشتا کرنا	ناشتا شکستن	تغذّی
ناف	ناف	سُرّہ	ناف ٹلنا	ناف افتادن	سقوط السُرّہ
نافا	نافہ	نافجۂ لسیجہ	ناک	بینی	اَنف
ناکا	دربند	ثغر و عورت	ناکا	نہنگ	تمساح
ناکا	چشم سوزن	سمّ الخیاط	ناک بھوں چڑھانا	چین بر ابرو افگندن	مطّ
ناک پاک کرنا	بینی فشاندن	نثر	ناک رگڑنا	بینی بر زمین مالیدن	رَغم
ناک سکوڑنا	بینی در ہم کشیدن	شمخ	ناک ملنا	بینی کسی مالیدن	عرت
ناگ	مار سیاہ	اسود	نال	ناف	سُرّ
نالا	نالہ	انین	نالی	×	خدّ
نامُبردا	نامُبردہ	سابق الذکر	نام دھرنا	عیب کسی کردن	طعن
نامرد	بددل و بزدل	جبان	نامرد	×	عنّین

ع	ف	ھ	ع	ف	ھ
جدل	ازغاو	ندسی	لوکمان	فرناس	نداسا
فحل و ذکر	نر	نر	نذر و ھدیۃ	پیشکش	نذرانہ
یاس	ناامیدی	نراس	بحت و محض	×	نرا
قصب	نای گلو	نرخرا	×	خشارہ	نرانا کارگشت
نرد	نرد	نرد	مری و بلعوم	مجرای طعام	نرخرا
بردی	نخ و دوخ	نرسنگ	صور و ناقور	کرنای	نرسنگا
لین	نرم	نرم	نرجس و عبھر	نرگس معتدل	نرگس
حنجرہ	نای گلو	نرسی	قصب الذرع	ساقہای گندم و جو	نرئی
×	خانہ نزول	نزولی	اھاب و جلد	پوست مدبوغ	نری
نسخۃ	نسخہ	نسخہ	عرق	رگ	نس
سکر	نشتر	نشتر	نربد	×	نسوت
اثر و سیما	نشان	نشان	نشاستج	نشاستہ	نشاستہ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
نشان بردار	علمدار	حامل العلم	نشان بابہ	×	آثر
نشانا	نشانہ و آماج	ھدف و غرض	نشانی	نشان	تذکرہ و علامت
نشانی	داغ گازران	علم القصار	نشتر	نشتر و آدر	مبضع و مفصد
نظر لگا	چشم خوردہ	معین	نظر لگانا	چشم زخم رسانیدن	نفس و عین
نظر لگنا	چشم رسیدن	اصابۃ العین	نظروں سی گرنا	از نظر افتادن	السقوط من العیون
نظر بایا	شور چشم	معیان	نعرا	نعرہ	صیحہ
نعش	نعل	نعل	نعل باندھنا	نعل بستن	تنعیل
نعلبند	نعلبند	منعل	نقارا	کوس	طبل
نقارچی	نوبتی	طبال	نقارخانا	نوبتخانہ	بیت النوبۃ
نقشا	بیرنگ	شبہ و مثال	نقشا اتارنا	طرح برداشتن	تمثیل
نقل	گزک	نقل	نقل لینا	نقل برداشتن	نسخ
نقل نویسی	نقل نویسی و صورت نویسی	×	نکالنا	بیرون کردن	اخراج

باب النون مع الظاء — باب النون مع العين — باب النون مع القاف

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بگلنا	فرو خوردن	بلع و ابتلاع	ننگی	زن برہنہ	عریانہ و عاریہ
ننگی پانو	برہنہ پا	حافی	ننگی تلوار	شمشیر برہنہ	سیف مسلول
ننگی سر	برہنہ سر	حاسر	نوار	نوار	قود
نواسہ	نبسہ	سبط	نوالہ	نوالہ	ملبس
نوالہ	لب و کرش	لقمہ و اکلہ	نوبت (ہندی پارسی)	نوبت	نوبۃ
نوج	مبادا	لا یکون	نوجوان	نوجوان	مراہق
نوچنا	برکندن	نتف و ہلب	نوحہ	مویہ و شیون	ماتم
نو دولت	نو دولت	مقمل	نو دہا	نوا جستہ	×
نوحہ کرنا	نوحہ کردن و مویدن	نیاح و نوح و مناح	نوحہ گر	مویہ گر	نواحہ
نور الگانا	نورہ نہادن	انتیار	نوروز	نوروز	نیروز
نورہ	نورہ	نورہ	نوکر	نوکر و چاکر	خادم و اجیر
نہار	ناشتا	ریق	[illegible]	دوستی	محبۃ

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
غدان	نہار	نہاری	رائق	ناشتا ناشکستہ	نہار منہ
حشیّہ	نہالی زیر فگن	نہالی	طبّاخ الغذا	نہاری پز	نہاری الا
علاۃ	سندان	نہائی	اغتسال	غسل کردن	نہانا
مقص	ناخنگیر	نہرنی	اعزل و اکشف	بیسلاح	نہتا
امتنان	منت نہادن	نہورا	تغسیل	غسل دادن	نہلانا
جدید و حادث	نو	نیا	لا و لیس	نہ نیست	نہیں
ابتکار	نوبر کردن	نیا کرنا	باکورہ	نوبر نوبر نورسش نوباوہ	نیا پہل
قراب	نیام	نیام	مقلّس	ریگ شو	نیاریا
رمح	نیزہ	نیزہ	انصاف	داد	نیاو
ذہاب النوم	خواب از چشم پریدن	نیند جانا	نوم و ہجوع	خواب	نیند
الزاج الاخضر	زاک سبز	نیلا تھوتھا	حجزہ	نیفہ	نیفہ
وسمہ	برگ نیل	نیل کی پتی	شقراق	سبزک	نیل کنٹھ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ہانس	آخرو چنبر کردن	تُرقُوَۃ	ہانکنا	راندن	طَرد و سَوق
ہان ہان	×	کخ کخ	ہاون	ہاون	ہاوون
ہای ہای	جکی جکی	اوہ	ہتوڑا	خایسک و پتک	فِطِّیس
ہتوڑی	چکش	مِطرقہ	ہتیار	ساز جنگ	سِلاح
ہتیار بند	سلحشور	سالح و مسلّح	ہتیلی	کف دست و تلپک	راحۃ و کف
ہتہنی	پیل مادہ	فیلۃ و طلخام	ہتہیا	فیلبارن	×
ہٹ کرنا	اسپبداد کردن	اصرار و استبداد	ہٹ دہرمی	کجپلاسی	×
ہجو	ہجو	ہجو	ہجوم	ہجوم و انبوہ	زِحام
ہچکی	ہچکہ و ہکہ	فُواق	ہچکی لگنا	گریہ گلو پیچیدن	نشیج
ہڈ ہڈ	بدبدک پوپک	ہُدہُد	ہڈی	استخوان	عِظام و عظم جمع
ہرا	سبز	اخضر خضراء	ہراس	ہراس	خوف و روع
ہراول	یزک	مقدمۃ الجیش	ہرج مرج	ہرج مرج	ہرج مرج

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ہرکارہ	ایلچی	جاسوس و عین	ہرن	آہو	ظبی
ہرنا	جنائی زین	قربوس	ہرنوٹا	آہو برہ	غزال
ہرنی	آہو مادہ	ظبیہ	ہرنیاول	مرغزار	خضرہ
ہریسہ	ہریسہ	ہریس	ہڑ	ہلیلہ	ہلیلج معرب ۱۲
ہڑبڑانا	دست پاچہ شدن	اضطراب	ہرتال گرم و خشک ۱۲	×	زرنیخ
ہڑتال	دربندان	×	ہڑدنگا	ہرتننا	×
ہزار	ہزار	الف	ہزار برس جیئے	ہزار سال زید	عش الف سنة
ہزارہ	صد برگ	×	ہشت مشت	ہشت مشت	×
ہفت دوست	ہفتہ دوست	رجل طرف	ہکابکا	سراسیمہ کالیوہ	مدہوش و مبہوت
ہکلا	ہاکلہ و کنگلاج	الکن و ارتل	ہکلانا	زبان گرفتہ شدن	حکلت و لکنت
ہکلی	زن بانگستہ	لکناء	ہکاسا	براز گرفتہ	معتصر
ہگمارنا	برپانچہ ریدن	ارماع	ہگنا	ریدن	تغوط

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ہنسوڑ	خوشطبع	مزاح	ہنسی	خوشطبعی	مزاح
ہنسیا	داس	منجل و حصاد	ہنہنانا	شیہہ کشیدن و شیہہ گردن	صہیل
ہوا	ہوا	ریح	ہُوّا	کخ	ضبغطی
ہوازدگی	زکام	زکام و ضناک	ہوائی	تیر چرخ	×
ہوا کہانا	ہوا خوردن	تروّح	ہُوبہو	ہُوبہو	ھُوھُو
ہوس	ہوس	ہوًا	ہوش	ہوش	ادراک
ہوش میں آنا	بخود آمدن	افاقہ و صحو	ہوشیار	ہشیار و فرزانہ و زیرک	فطن و حاذق
ہول دل	طپیدن دل	خفقان	ہولی ہولی چلنا	قدم کشیدن	ہَون
ہونٹہ	لب	شفت	ہونٹ چبانا	لب گزیدن	عضّ
ہونٹ کٹا	کفیدہ لب	اعلم و افلح	ہونٹل	لفچن	شفاھی
ہیجڑا	اختہ	مجبوب و خصی	ہیرا	الماس	ماس
ہیدست	تہی دست	مفلس	ہیز	ہیز	جبان

ه	ف	ع	ه	ف	ع
هیضه کرنا	اسهلال زدن	وخامه	ہیکل	ہیکل ف ۲	×
ہینگ	انگوزه	حلتیت	ہینگ کا پیڑ	درخت انگوزه	انجدان

باب تحتانی با الف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
یاس	ناامیدی	قنوط یاس	یادگار	یادگار	تذکره
یار	یار	صاحب	یاقوت	بهرام بهرمان	یاقوت
یتیم	پدر مرده	یتیم	یومیه	روزینه	میاومه
یہان	اینجا	هنا وههنا	تمت الکتاب بعون الملک الوهاب		

هذا آخر ما تیسر لی من الکلام والحمد لله علی الاختتام وکان

الفراغ من اتمامه فی السابع من شهر رجب ... و ستین

ومأتین والف من هجرة خیر البشر صلی الله

علیه وآله وصحبه ... اجمعین

مولوی مقبول احمد صاحب سلمہ اللہ تعالی	بسم اللہ الرحمن الرحیم	نثر خاتمہ بخیہ قلم فیض رقم

الحمد للہ الذی قاموس قدرتہ الباہرۃ زخار لا نہایۃ لہا و قابوس حکمتہ الزاہرۃ بانوار لا بدایۃ لہا کلا مستضاء لاحت من مطالع الغیب کانہا کوکب دری لا شرقیۃ ولا غربیۃ و انوار تستضیئی بتلالؤہا انار اللیل والنہار قلوب العرفاء اہل لسان العربیۃ والفارسیۃ کشف اسرار حکمہ عسیر جدا و لم یجد احد فی دیوان احدیتہ ضدا و لا ندا مؤیدا ایجاد وجود الممکنات ذاتہ المتعالیۃ و مدار قیام اعراض الکائنات جواہر صفاتہ العالیۃ من غاص بحار معرفتہ الشریفۃ وصل و من اعرض عن شریعتہ المنیفۃ فضل ثم الصلوۃ علی المہذب باخلاق جزیلۃ فاقت نفحاتہا علی المسک والعنبر و شمۃ من شمائم خصائلہ النبیلۃ تزری علی الورد والعبہر محمد سید الکونین والثقلین والفریقین من عرب و من عجم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم اما بعد چون از عہد باستان تا این زمان مرسوم و معمول است کہ از مصطبۂ فیوضات لم یزلی ہر کجا می نشیند دیگر وا ماندگان این دشت را با فادات گوناگون کامیاب گردانید و سیکہ از بحر فیضان سید فیاض قطرہ ہمت مستعطشان را گرم بازاری فضل و ہنر را آب فاضہ سیرابی بخشید بنا بر قاعدہ مستمرہ از مدتی جناب مستطاب معلی القاب معدن فضل و ہنر گوہر مخزن علوم و دانشوری سید سندی میر حسن سلمہ برادرم و ولتہ کہ لآلی صفات طیباتش آویزہ گوش روزگار است و جواہر کلمات زاکیاتش ہمچنان مسعود و توابت و سیار تخم عقیدت علما در دل بجدی کاشت کہ علم علم برافراشت ناز خوش تحریر

تملی تلک جود را بانی	جعفر عہد حاتم دوران	قطعہ نا ظم بی نظیر
شمع جبال جمع لغات چند بطرز	متصف ذات او ست لاثانی	جود و جبل حسن جملہ صفات

دلپسند بروئیہ تصنیف نفائس اللغات دماغ افروز تمنا بود چون برور شاہد ہر امنیہ را بجلوہ گاہ نمود زمانی معین وقتی است اند و ہرگاہ علل تامہ فراہم می آید وجود معلول را از ضروریات انگاشتہ اند در عہد خجستہ مہد تکثر مطبع سنگی کہ ہر جانب بحر علم و ہنر در جوش و ہر سمت تسلسل فضل و کمال در خروش